

کتاب  
مجموعه  
جنائی  
مدانی

در الیّاج مجربہ - از احضار و محبت و اخراج و  
وخت کشا و شخیرا و راج حال الغیب و حل  
مشکلات و ترفیع مقامات و عفا الفاسد  
و حل صرط و عقد الطریق و شفای  
کل امراض و شیل مقامات  
و غیره .

---

# فهرست

ص ۱ - ۲

مقدمه

شروط مربع از صفحه (۳) ناص ۵

بکثرت بخورات کو اکتب بعه ص

ذکر بخورات .. ص ۶

موکلین هفت روز از ص ۷ ناص ۹

فرق بین عمل جمال و جلال ص

دستور لازم نسبت بعمل جمال و جلال ص ۱۱

ذکر شانزده شکل مربع از ص ۱۳ ناص ۱۷

آیات مناسب همه عمل از ص ۱۸ ناص ۲۴

اسماء الله مناسب همه عمل از ص ۲۴ ناص ۲۷

قاعده پر کردن مربع و عدد گرفتن ص ۳۱

نسبت الواح بعناصر اربعه ص ۳۹



راجع باستخراج غیره ص ۳۱  
راجع بعد دغیرها و تعیین آن ص ۳۲  
توضیح لازم در اعمال الواح ص ۳۳  
سایر عملیات از احضار و اخراج و تفریق

و غیره

## احضارات

- ۱ احضار مجرب صورتی ص ۳۵
- توضیح لازم راجع باحضار ص ۳۶
- ۲ احضار مجرب کجشک ص ۳۱
- ۲ تحبب خیل خوب خوراک ص ۴۰
- ۴ تحبب برهفت دانه دیک ص ۴۲
- ۵ احضار ببرک درخت انجیر ص ۴۴
- احضار منخی و صورتی ص ۴۵

- ۷ احضار چراغی ص ۵۰
- غزوه چهارم و کلید روح ص ۵۱
- مطلبک زم راجع بنصرت و غیره ص ۵۱
- فقر بقا ص ۵۲
- ۱ فقرت لوحی محراب در برج ص ۵۴
- دستور فرد در عفر ص ۵۵
- دستور جلالت کردن لوح ص ۵۹
- ۲ ایضا فقرت سوسکی - و شانه - و سنک
- که بسیار مهم است از ص ۶۲ تا ص ۶۳
- ۳ « ایضا فقرت چهارده پارچه نان که هفت پارچه را
- « بسک و هفت پارچه را بکریا بدهد ص ۶۳
- ۴ « فقرت برجامه مطلوب ص ۶۵
- ۵ « فقرت برای دلستر ص ۶۶



۶      ص      تفریق بر کاغذ قرمز

۷      ص ۶۹      تفریق پشکلی

لوح مخصوص تفریق را باید خیلی مناسب کشید

۸      تفریق سوره نبت که در لوح نه اندر نه

درج شد که اورا لوح فارقم میگویند ص ۷۲

نبت درست و وارونه ص ۷۳

عزیمه

تفریق واقع در صفحه (۶۰) را در نظر داشته

که در کلیه اعمال تفریقیه مناسب و خوبست

۷۴ توضیح آنکه پیش از عمل سوره نبت باید بحضو خوانده

را بخواند

محرکات و آخرات

۱      ۷۹      ۷۶      محرک و آخرات

مخصوص است هفت روز و آنرا از مجربان مکتوبه  
خود میدانند

اخراج راجع به مثلث هتک از ص ۱۰ ناص ۱۲  
عقد اللسان

زبان بند مجرب از ص ۱۲ ناص ۱۴  
غیر زبان بند را در جاهای دیگر هم عقد اللسان  
میتوان خواند زبان بند مجرب جا به از ص ۱۵ ناص ۱۶  
طریقه اها را دادن پارچه برای عقد اللسان و  
غیر در همان صفحه

زبان بند مجرب از ص ۱۷ ناص ۱۹  
در احضار ارواح رجال الغیب و  
جواب و سؤال با آنان بلا واسطه و  
آئینه ص ۹۰



- شرط عامل - شرط (۱) دین اسلام <sup>حقیقی</sup> و <sup>شبهی</sup> ص ۹۱
- شرط (۲) عدم سوءاستفاده از آن ص ۹۲
- شرط (۳) علاقه مند بفراتر از دینیه ص ۹۲
- شرط (۴) تعظیم شعائر اسلامیه و غیره ص ۹۳
- شرط (۵) عدم اکلا حرام و مشنبه بجرام و مکروه ص ۹۳
- شرط (۶) نبودن لاطی و لوط و عدم شرب و عرق ص ۹۴
- شرط (۷) عدم اخذ قیمت در جواب ص ۹۵
- شرط (۸) اخذ اجاره اسناد ص ۹۶
- شرط (۹) اجاره دادن اسناد بشخص لایق ص ۹۷
- شرط (۱۰) نبودن عاق و والدین ص ۱۰۰
- شرط (۱۱) عدم اقدام برای تفریق ص ۱۰۱
- شرط (۱۲) عدم دخالت در مال صغیر ص ۱۰۲
- شرط (۱۳) اقدام بترکیه نفس ص ۱۰۳

ایضا بخت کشا

در معنی حرم و بعضی آثاران

بخت کشا پیش

بخت بزرگی و جا

بقاء منصب

نصیب معزول

بخت نقش انکسری

لوح اعظم برای عزت

لوح مکرم برای غم و غیبه

ختم مجرب

برای خلاص شدن از زندان

برای هلاک ظالم



- ص      طریقه تفاسط سائل
- ص      وظیفه عامل در وقت جواب
- ص      طریقه تشکیل مجلس مکالمه
- ص      طریقه اخذ جواب
- ص      توضیح راجع بچهارموکل
- ص      غریبه هفت روز
- ص      توضیح راجع بخواندن غریبه شب
- ص      خانه درخت و غیره
- ص      درخت پرقلوب و نصب معزول
- ص      فتح و کشتایش
- ص      ایضا فتح
- ص      بحث کشته دختران
- ص      بحث کشته غیر دختر

- شرط (۱۴) اقدام به اداء دین اشخاص ص
- شرط (۱۵) اهتمام کلی در دادن جواب محتاجین ص
- شرط (۱۶) عدم اقدام بعمل در تحت الشعاع ص
- شرط (۱۷) اشار کردن عامل ص
- شرط (۱۸) عدم اخبار از دفتنه و امثال آن ص
- شرط (۱۹) عدم تعهد مرتبه برادر دیگر ص
- شرط (۲۰) عدم تصرف در جواب ص
- شرط (۲۱) دادن خمس منافع از این راه ص
- شرط (۲۲) حفظ اسرار خلق کردن ص
- شرط (۲۳) پرهیز از غضب و اخلاق و بد ص
- شرط (۲۴) زیارت اهل قبور دائمی ص
- شرط (۲۵) در رفع نکفتن ص

شرط



شرط (۲۰) بعد از احضار خیر بذکر کردن

شرط (۲۷) عدم اقدام بنفیرون والدین غیره

شرط (۲۸) قمار نکردن

شرط (۲۹) از طفل رحم و نزول باران خبر ندادن

شرط (۳۰) وقت عمل بخور سوختن

شرط (۳۱) احسان بدینم و صغیر کردن

شرط (۳۲) ادامه عمل احضار است که (۳) اربعین نکند

شرط (۳۳) رحمدل بودن عامل

شرط (۳۴) بلند نظر بودن عامل

شرط (۳۵) ظالم نبودن عامل

شرط (۳۶) خوش طینت بودن عامل

شرط (۳۷) قوی القلب بودن عامل

شرط (۳۸) چشم او جذباتی و عیب

شرط (۳۹) گریز نبودن کوشش عامل

شرط (۴۰) معبود نبودن ارکان اربعه عامل

شرط (۴۱) بمجمل و فاعل نبودن

شرط (۴۲) کاهنج و فاعل نبودن عامل

شرط (۴۳) عدم اعتنا با قبایل و ادیان و پیامبر

عملیات در روزی عامل است

(۱) صورت روز اول با ترک حیوان

(۲) در لباس عامل و هفت روز آخر

(۳) در شروط مندل

ایضا درهما راجع به جنبش عامل

(۴) تفصیل کاردها هفتگانه

(۵) تفصیل ترسیم مندل

(۶) شروط شروع ۴۹ گانه هفت شب

است



اما چهار موکل برای شش کاردها

در تکلیف معزم راجع بنوقف درمند

در شب بخورات معینه در وقت خواندن نماز

در افسیم ۲۴ ساعت افساسبعه

در خوابیدن معزم و تکلیف او بعد از خواب

در تعبیه نغال برای بخورات

در تکلیف خادم

در ظهور آثار شب چهارم

در آثار شب پنجم

در آثار شب ششم

در آثار شب هفتم

در اسم رو اینه و دست و خروج معزم

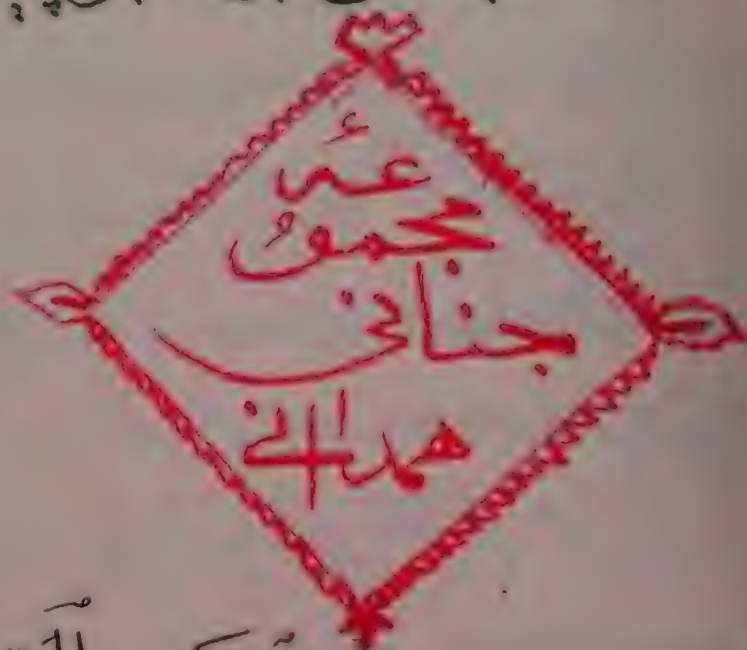
در لوح رو کاغذ علیحد

برای مصروع  
ختم مجرب  
ختم مجرب  
ختم مجرب  
ختم مجرب  
ختم مجرب  
ختم مجرب

م  
م  
م  
م  
م  
م  
م



چنان بساط عمل پهن کن در این واد  
که دسپانگی که بوف بر چید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على  
سيد الانبياء والمرسلين محمد خاتم النبيين  
وعلى علي امير المؤمنين سيد الوصيين و  
على ابنة فاطمة الزهراء سيدتنا فاطمة العالمين  
وعلى الحسن والحسين سيد شباب اهل

الجنة والنسعة المعصومين من ولد الحسن بن  
 اللعن الدائم على أعدائهم من الآن الى يوم الدين  
 وبعد ابن مجموعه ايت در حجابات  
 الواح خصوصاً در حجابات که نسبت به  
 و تنوع مقاصد سبب طبع آنها بنحو مخصوص  
 میباشد که در این مجموعه بقسمی سهل و طریقی  
 اسان ايراد نموده تا هر مبتدی هم بتواند از آن  
 استفاده نماید و همچنین سایر رشته حجابات  
 صحیحه از احضار و تحذیب و عقوبات الی  
 و یاره از ختمها و اذکار و زیارات قابل  
 که از جاهای موق و از کتب معتبره اهل فن اخذ  
 نموده مانند شمس المعارف الکبری و یا از بعضی  
 صاحبزادگان و عباد کرام است این مجموعه بکار و اذکار  
 لازم در حجابات و اذکار و زیارات و غیره  
 لازم است و این مجموعه موجب اتم شکر است



ما را از چوخاله گل در یکشنبه نماند باشد

## در حرکات و شروط متعلقه با آنها

باید که در هر حرکت و شرط متعلقه با آنها

۱- باید عامل و معمول هر دو با اثرات دعا  
ایمان و اعتقاد داشته باشند خصوصاً  
عامل که اگر عمل برای امتحان بجا آورد هرگز  
مؤثر نخواهد شد

۲- باید تمام اسباب عمل از کاغذ و مرکب و قلم  
از محرکات الهیه شده باشد و همچنین موقع  
عمل باید جای عامل غصبی نبوده باشد  
۳- باید بدن و لباس و کلبه لوازم عمل و مکان  
عامل پاک بوده باشد

۴- باید برای هر نیت و هر مقصود که ارا  
کرده است خبر و با آنکه طرف خوی آن پیشتر

هر که از آنکس وجه سلطان<sup>ن</sup> - هر سر را سر تو<sup>ن</sup> کرده دیوار<sup>ن</sup>

منتهای فتن و غیر اثناعشر نبوده باشد - پس اگر  
است. باین گونه اشخاص نیست

فایده این است

۷- عامل باید از هنگام ورود بعمل از زمان فراغ  
از میان تمام قوای بر وقوع کاری که اراده دارد همت  
بکارد و اگر آنی ضعیف نشود و بتواند این مقصود  
را تحکیم و تثبیت نماید بعد نسبت که حراست العمل  
الانتماء العمل منظور در صورت وقوع پیدا کند الله  
هذا هو اصل کل و رکن رکن فاقم

۸- باید بخور مناسب عمل را در ساعت مخصوص  
اعمال بخین نماید

۹- باید و کل از روز استمدا جویید

۱۰- باید بخور آن هفت کوکب را بداند که در

م  
 اخذند یا شاید بدست نهد به او  
 چون ترا چون گوید اگر چه چوگاه  
 موقع پر کردن لوح مرتجع بخور متعلق بان روز را مد  
 در آتش بریزد که از هنگام شروع ناحیه فراغ از  
 عمل بخور قطع نشود چرا که موکل هر روز بخور  
 روز را دوست میدارد که پیشوا گفت که از شرط علا  
 که ارواح بخورات دارند بمحرمند چنین خصوص  
 میباشد که بر عامل اثر است که نسبت  
 هر لوحی که کوکی از کوکب سبعة بدست بیاید  
 باید فاعلا آنرا بداند باین نحو که کلبه عدا  
 مجموعه خود را که برای پر کردن مرتجع تهیه نمود  
 پیش از کسر کردن و پیش از ربع گرفتن هفت  
 هفت از آنها را کند - اگر یکی باقی ماند مرتجع  
 متعلق بروز یکشنبه و کوکب آن شمس و بخور متعلق  
 شمس و ساعت پر کردن آن لوح عشا اول از روز

این سخن  
 از کتب  
 معتبره  
 است





صد هزار کلاه سود نکند باید که کتابخانه باشد

دوشنبه هم استند و بگوید و همچنین سایر ايام  
را بخونمزبو بايد عمل بنمايد

و تا موكلاين هفت روز و طریقه  
استند از انان بطریق ذیل میباشد

روز یکشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا رُفِئِلُ  
مُوكَلُّ هَذَا الْيَوْمِ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحُ وَمَا فِيهِ  
أَعِنِّي عَلَى مَا أُرِيدُ

نقطه  
استند  
موكلاين

روز دوشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا جِبْرِيلُ  
مُوكَلُّ هَذَا الْيَوْمِ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحُ وَمَا فِيهِ  
أَعِنِّي عَلَى مَا أُرِيدُ

روز سه شنبه

روز شنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا سَمَاءُ بَيْتُ  
مَوْكَلٍ هَذَا الْيَوْمَ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحَ وَمَا فِيهِ  
أَعَيْنِي عَلَى مَا أُرِيدُ

روز چهارشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا مِهْكَائِيلُ  
مَوْكَلٍ هَذَا الْيَوْمَ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحَ وَمَا  
فِيهِ أَعَيْنِي عَلَى مَا أُرِيدُ

روز پنجشنبه

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَاءُ  
مَوْكَلٍ هَذَا الْيَوْمَ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحَ وَمَا  
فِيهِ أَعَيْنِي عَلَى مَا أُرِيدُ

روز جمعه



ص ۱

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِأَكْفَيْتِي  
مَوْكَلُ هَذَا الْيَوْمِ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحُ وَمَا  
فِيهِ أَعْنِي عَلَى مَا أُرِيدُ

**روز شنبه**

عَزَمْتُ عَلَيْكَ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِأَكْفَيْتِي  
مَوْكَلُ هَذَا الْيَوْمِ بِجُرْمِهِ هَذَا اللَّوْحُ وَمَا  
فِيهِ أَعْنِي عَلَى مَا أُرِيدُ **توضیح**

انکه اعمال الواح - باجماله است یعنی از قبیل  
محبیب و زویب شخصی شخصی و احضار کلیه  
عملیاتی که راجع بامور خیریه است و باجماله  
است یعنی از قبیل نفی و اهلایک عدو و غیره  
شخصی از مکان و کلیه عملیات که راجع بامور  
شریه است هرگاه عمل جمالی باشد باید لوح را

بازنظر آید

عَلَيْكَ  
فِي هَذَا الْيَوْمِ  
بِجُرْمِهِ هَذَا  
اللَّوْحُ وَمَا  
فِيهِ أَعْنِي  
عَلَى مَا أُرِيدُ

باز عفران و مشک و عنبر و باز عفران و کلاب  
 و روی کاغذ سفید و یا حریر سفید و یا پوست ابرو  
 و یا قلم چوبین خوشتر است که در ساعت سعد  
 از اثر اشیده باشند بنویسد و هرگاه جلالت  
 باشد باید لوح را با نیل و سرکه و یا نیل و آب  
 پیاز و روی کاغذ ها بکود و فرزند و بد رنگ و یا  
 پوست خر و یا قلم آهنین و یا با قلم چوبینی که در ساعت  
 خمس تراشیده باشد بنویسد **و اما هرگاه**  
 عدد جموعه خود را که میخواهد در مرتب میکند  
 و پس از طرح هفت هفت هیچ باقی نماند فاعده  
 متعلق بر حل است چنانکه همان هفت عدد آخر  
 مقصود است **ولیکن** این موضوع را هم باید  
 از اول شروع بعمل و نظر داشته باشد که اگر عدد

با فهماندن بعد از طرح هفت هفت یکی است  
 باد و نا است با پنج تا با شش تا است و عمل در هم  
 جمالی است که فيها المراد موافق با واقع است و اما  
 اگر سه تا با چهار تا با هفت تا از عدد شش با فهماندن است  
 و عمل او نیز جمالی است که مخالف با واقع است و رفع

ان باین است که باید یکی از حروف **بدش** را که  
 فسمت جمالی حروف نه گانه ادم و حوا است بآن با  
 مانند اضافه نماید مثلاً اگر عمل منظور ما برای  
 مجید باشد و عددی که بعد از طرح هفت هفت

با فهماندن باشد نشاید که متعلق به پنج و هفت  
 با عمل منظور ما که برای مجید است باشد عدد  
 دو را که عدد (ب) است بر او میافزاییم میشود  
 پنج که آنوقت متعلق به شش و موافق با واقع است



و اگر عمل منظور ما برای تفریق باشد و یا فهماندن از  
 مابین آنها باد و یا باینجها باشد ششها است که مخالف با  
 واقع و باید یکی از حروف **اجه** **ک** **ط**  
 را که قسمت جلای حرف ششها روح و نفس  
 است بدان ناماندا اصابها باید پس از آن بنمودند که  
 عمل کند **(۱۱-)** عامل باید لوح را از راه طبعی آن  
 بکند باین معنی که اولیة منظور را در خانه اول و بعد  
 با صفا پاک و نثار و شش و علم و الی خاشا نزد هم چنانکه  
 در این مجوز ذکر شد است مجبول بدارد و نیز باید عامل  
 ملقب بود باشد که اگر تحت تاثیر اطفال باشد باید فهم  
 طبعی را باین راه بداند چرا که برای عمل از اعمال  
 جلای و جمالی هر طبعی مرتب خصوصاً نامان که مخالف  
 از آن با موجب عدم تاثیر و باعث بطوار است

# و این است اقسام مربعیات

اول

۸	۱۱	۱۴	۱
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۹	۶
۱۰	۵	۴	۱۵

طراز  
مربع  
دو  
بزرگ

در اینجا عامل باید خوب رفت کند و مانفت باشد  
که خانه اول در کجا و خانه شانزدهم در کجا است  
با اختلاف صغیر طبیعی انجام اخلاف خواهد یافت

دوم

۱۴	۷	۱	۱۲
۹	۴	۶	۱۵
۸	۱۳	۱۱	۲
۳	۱۰	۱۶	۵

طراز  
مربع  
دو  
کوچک

سوم

۶	۲	(۱۶)	۹
۲۱	۳۱	۲	۶
۱	۷	۱۰	۱۵
۱۴	۱۱	۵	۴

چهارم

بکسرته و جداول

پنجمین جدول

۷	۱۳	۲	۱۰
۱۱	۲	(۱۶)	۵
۱۴	۷	۹	۴
۱	۱۲	۶	۱۵

ششمین جدول

هفتمین جدول

۱۴	۱	۲۱	۷
۱۱	۷	۳۱	۲
۵	۱۰	۲	(۱۶)
۴	۱۵	۶	۹

بکسرته و جداول

الیه در اینها هم از سبب توضیح داده شد که اگر از اینها سبب برنج است از اینها سبب اگر



لوح هشتم

۱۵		۱	۹	۲
۱۰		۱	۱۶	۷
۴		۱۱	۶	۱۳
۵		۱۴	۳	۱۲

بجست باطل کردن شود  
جاد و نظر است

بجستهای اعداد است

۵		۲	۱۵	۱۱
	۱۶	۱۱	۶	۱
۱۰		۱۳	۴	۷
۳		۱	۹	۱۴

سبب

لوح هشتم

۴	۵	۱۵	۶	۹
۱۱	۱۰	۱	۳	۱۶
۱۲	۷	۱۳	۱۲	۲
۱۴	۱	۱۱	۱۴	۷

بجست بابت و اخراج از  
شمارخانه و بنال است

نقطه بزرگ از چشم  
و در زیر آن

۵	۱۴	۳	۱۲
۴	۱۱	۶	۱۳
۱۰	۱	۱۶	۷
۱۵	۸	۹	۲

محل

نقطه اخصار و در  
و در زیر آن

۵	۱۴	۳	۱۲
۴	۱۱	۶	۱۳
۱۰	۱	۱۶	۷
۱۵	۸	۹	۲

محل

نقطه بزرگ را که بزرگ  
و در زیر آن و غیره

۵	۱۴	۳	۱۲
۴	۱۱	۶	۱۳
۱۰	۱	۱۶	۷
۱۵	۸	۹	۲

محل

لوح و اشرف

۳	۱	۹	۱۴	
۱۰	۱۳	۴	۷	
۱۶	۱۱	۶	۱	
۵	۲	۱۵	۱۲	

و حکایتی بر این است  
بجای

لوح پیرنی

۴	۷	۱۰	۱۳
۹	۱۴	۳	۱
۱۵	۱۲	۵	۲
۶	۱	۱۶	۱۱

بجای  
بزرگان و اشرف

لوح چهل و یک

۱۰	۵	۴	۱۵
۳	۱۶	۹	۶
۱۳	۲	۷	۱۴
۱	۱۱	۱۴	۱

بجای  
و اعداد و شصت و نه



14	1	1	11
12	10	10	10
9	8	8	10
7	12	12	2

۱۲ باب مناسب مقام صاحب مطالب

اہم مناسب علودرجات

ورفعنا لمكاناً علياً

المناسبات

مَحَبَّتُهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ

ایضاً مناسب

وَالْفَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي  
إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ

أَذْمَمْتُ أَخِيكَ فَقُولْ هَلْ أَذَلَّكُمْ عَلَى اللَّهِ يَكْفُلُهُ

فَجَعَلْنَاكَ إِلَىٰ أُمَمٍ مِّثْلِكَ نَفَرًا بَيْنَهُمَا وَالْمُخَنَّفُونَ وَ

فَلَمْ تَفْسَافِجَنَّاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَدْنَاكَ فَنُورَنَا  
 (مخصوصاً از برای این که بدیدید است که بعد از این  
 روز که میسر

**ایه مناسب قفرون**

وَالْقُبَايِنُ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ

**ایه مناسب قیامت**

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ  
 بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

**ایه مناسب خواب**

توضیح لازم - مقصود از خواب بنده این است  
 که بواسطه عمل از عملیات الواح خوابی پیرایه  
 بندیم که خواب نرود بلکه مراد این است که عمل  
 مجید نفسی اثر کند که از فرط محنت که در طلب  
 پیدا میشود خواب از چشم او برود که ناخودشرا

معمشور و مظلوم و محبوس خود را مانند ارام و فرا  
نداشته باشد و بجز این ايات در این مقام  
ایه سابق الذكر است (والفیت علیا تحفه من)

### ایه مناسب طالع

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَهُوَ الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ هَهُنَا  
همین ایه را هم برای طالع ان اثرات چشم میبویان  
اورد زیرا که ناشر اثر چشم شور کثر از سحر  
جاد و نیست

### ایه مناسب شفای امراض

وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

### ایه مناسب اخراج دشمن

فَجَرَحَ مِنْهُ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ وَهُوَ تَمَرُّمٌ  
السَّحَابِ اِذَا بَدَأَ عَامِلٌ مِّلْفَافًا شَدَّ بَسْمَاسًا



عده ایه مذکور و کسر و کراهت در جمع و پر کردن  
 متبرع و استخرج موکل و غیره - معذلت  
 ابن ایه را هم در پایان متبرع باید بنویسد که

**ایه مناسب ششم**

وَأَنْ يَكْذِبُوا الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْهُدَىٰ بَأْصَابٍ  
 لِّمَا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُوا إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا  
 هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

**ایه مناسب احضار جن و روح**

بِأَمْرِ عَشْرِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَنْ تَطْعَمَهُمْ أَتَقْدِرُونَ  
 مِنْ أَفْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا  
 نَفْذُ وَرَ الْإِسْلَامِ

**ایه مناسب استدلال کبر خد و زرد و غیره**

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ  
 سَدًّا

تَاغَشَيْنَا فَمَنْ لَا يَبْصُرُونَ

**آیه من فضاحت**

حَاجَةً فِي تَفْسِيرِ يَفْقُوبَ فَضَاهَا

وَنَزَجْهَتْ فُضَاءَ حَوَائِجِ مُحْتَاجِينَ وَ

كَفَايَتِ مَهْمَاتِ ابْنِ آيَةِ شَرِيفِهِ اسْت

أُجِيبَ عَوْدَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ

**آیه عزت و زرد بنر کان**

إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا - فَلَا تَنْالِ الْعِزَّةَ اللَّهُ وَ

لِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ

**آیه اهلاک عدو و اذل**

سُورَةُ مَبَارَكَةِ الْمَثَرِ كَيْفَ بَدُونِ بِسْمِ اللَّهِ

وَبِاسْمِهِ مَبَارَكَةِ ثَبَتِ بَيْتِ آيَةِ الْبَدُونِ

بسمه و یا ابن ایه تَفْطِیْعَ دَائِرِ الْقَوْمِ الذِّیْنَ ظَلَمُوا  
فَإِنْ هُمْ لِي أَحَدٌ مِنْهُمْ بِسُوءِ خِدَالِهِ اللَّهُ

**ایه مناسب نجات از بند**

نَصْرٍ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٍ قَرِیبٍ - یا اِنَّا قَتَلْنَا  
لَكَ فَتْحًا مُبِینًا - یا - ابن تو تسل مخصوص را

بجای ایه مناسب عدد بگذرد که من جمیع اشیاء  
برای خلاصی از بند و زندان و هر نوع

که قتل و حجر است - نِجَاةٌ مِنْكَ یا سَیِّدِ الْکَرِیْمِ

مُحَمَّدٍ وَخَاصُّنِیْ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیْمِ  
انجا باید ملنفت این توضیح هم باشند

ذکر جمله فون در جا است که شخص برای  
استخار و خود شرع نماید و اما اگر بر



غیر است درد و کله نخه و خلاصه تغییر  
 عبارت لازم است باین قسم که اگر برای  
 نفر مرد باشد نخه و خلاصه باید باشد  
 و اگر برای یک نفر زن است نخه و خلاصه  
 باید باشد و اگر برای دو نفر است باید  
نخه و خلاصه باشد خواه آن دو نفر  
 مرد باشند و خواه زن و خواه یکی مرد و یکی  
 زن و اما هرگاه جمعی باشند در اینجا از هر  
 است که برای هر نفری از آنان یک لوح  
 بکند و بلکه بهتر از تمام شقوق این است  
 که آن تو سحر را باین قسم حسا کند که  
 بخانه بر اسم شخص را با اسم مادر

و در این لوح  
 نام آن شخص

ذکر نماید مثلاً بنی و خلاصی بنی  
 بنج فلان ابن فلان و خلاص فلان ابن  
 فلان بامافی جمله **ایه مناسب**

**حل مربوط** - یعنی کشادن مردی

اَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا - إِذَا حَاءَ  
 نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ - نَصْرُ اللَّهِ وَفَتْحُ

قَرِيبٌ

**اسماء الله مناسب جل و جلال**

علی - عالی - عظیم - جلیل - رفیع  
 رافع - مقز - عزیز - منبع - غالب

**اسماء مناسب محبب**

بدوح - ودود - حبیب - محب

یار

یار - جیل - حسن - محسن - حمید

عمود - عزیز - معز ان و احمد زاده شریک

### اسماء مناسب قزلباش

فارغ - مانع - قمار - جبار - مهبت

عبد و امثال اینها و لو آنکه مرکب هم باشند

خوبست مثل قاصم الجبارین - مذل

الکافرین - منقم الجبار - کاسر المنکبرین

میر الظالمین - و امثال آنها

### اسماء مناسب بان بند

جامع - قابض - مالک - خالق

### اسماء مناسب خرابند

لطیف - بدوح - ودود - رحمن - رحیم



## اسماء مناسب باطل العسر

فدوس - سلام - مؤمن - محبوس  
عزیز - جبار - منکبر - مفیت - مجیب

## اسماء مناسب برای امراض

شکاف - کافی - معاف - حافظ - حفظ  
نافع - سلام - سالم - پاک - کریم - غفور

## هائے اسماء مناسب اخراج

مفرق - محرک - قوی - دافع - مجیب

## اسماء مناسب چشم خور

مانع - حافظ - حارس - رفیع - وکیل

## اسماء مناسب احضار جن

لطیف - علی - خیر - عظیم - سمیع

بصیر

بصیر - اول - آخر - ظاہر - باطن

اسماء مناسب کہ ہند

معد - مفسط - مفندہ - مبد

اسماء مناسب فضائل

اتہ - هو - واحد - احد - صمد

فرد - خے - فیوم - حکم - عدل - قدو

اسماء مناسب عزت

مجد - مجید - ماجد - جلیل - رافع

رفیع - عزیز - معزز - غالب - باسط - کریم

اسماء مناسب اہل اعدو

سبب - ضال - مضل - مذل - معد

منہم - فامع - فالع - حزبل - رشید

قَوْن - مَفْط - فَاَه - قَادِر - فَضَار

اسماء مناسبات **بند**

خَالِص - مَخْلَص - خَلَّاص - نَاجِي -

مَنْجِي - فِتَّاح - مَفْتَح - فَتَح - نَصْر - نَاصِر

عَوْن - مَعِين - سَبَب - مَسَبَب - سَاطِع

غوث اسماء **سبب حل مرید**

فِتَّاح - فَتَح - مَحَلَّ - نُور - سَلَام - كَافِي

بَالِغ **قاعد لا پر کر دین جریع و کفرین عد**

مثلاً هرگاه خواسته باشد فیهما بین محمد

نام زادر رحم کوکب و فاطمه نام زادر رحم

زهرآء نولید محبت کنیم اولاً باید ههما

مقصود بر آله دارد تشکیل جمله را بد



باین قسم (محمد / زاد / رحم / کوکب / فاطمه /  
 زاد / رحم / زهره / را / دوست / بدارد /  
 بخوئی / که / بکدم / بیل / و آرام / نداشته / باشد /  
 بعد تمام حروف جمله را بچستنا بمل بجاء جمع نماید  
 و علاوه نکاهیدارد بعد ایه مناسب آن  
 عمل را هم عدد گرفته نکاهیدارد باین قسم  
 اجمعته / محبتو لهم / حب الله / والذین / امنوا / اشهد  
 حباً لله / بعد اسم مناسب آن عمل را هم  
 عدد بگیرد و نکاهیدارد باین قسم (مجنون /  
 بدوح) پس از آن تمام آن اعداد را جمع  
 کند و هفت هفت طرح نماید تا معلوم  
 شود که در کدام روز از روزها سعد که

مخصوص عمل و کمال است باید عمل شود  
 مثل اینکه جمع اعداد آن سه فقره است که در  
 ظهر و رقه (۵۵۱۶) است که پس از طرح  
 هفت هفت باقیمانده شش عدد که منتهای  
 بگوکب زهره و ساعت آن اول روز جمعه  
 است و عدد باقیمانده هم موافق با عمل ما  
 است که جماعده باشد و اما نسبت آن  
 بعناصیر اربعه - باز باید چها چها طرح کنیم  
 که پس از طرح مزبور و عدد باقیمانده که منتهای  
 هجواست (زیرا که یکی دیگر از لوازم الواح آن  
 است که باید بدانیم که یکدام یک از چهار  
 عنصر نسبت دارد ناموافق آن عمل کنیم

راجم آری  
 کمال باقی  
 نسبت آن  
 عنصر

مثلا اگر پس از طرح مزبور بکافی بماند منعلو  
 سار است و باید لوح را بعد از اتمام نزدیک  
 آتش دفن کنیم و هرگاه دو عدد باقی بماند متعلق  
 به واسطه و باید از بعد از اتمام بشاخص  
 او بران نمائیم و اگر سه عدد باقی بماند متعلق  
 به آب است و باید از آب بپندازیم  
 و هرگاه چهار عدد باقی بماند متعلق به خاک  
 است و باید از خاک دفن نمائیم  
 پس از آنکه نسبت آن اعداد را بکواکب و عناصر  
 نسبتیم انوقت باید در مقام کسر و ربع  
 گرفتن برائیم باین قسم که اول موازی  
 سی و چهار عدد باید از کل آن اعداد جمع



کرده کسر نائیم چنانچه ۳۴ عدد از ۱۱۰۰  
 کسر کردیم باقیمانده ۵۵۵۲ - بعد باید آن  
 باقیمانده را ربع گرفته و آن ربع را باضافه  
 یک در خانه اول گذارد و نا آخری سه  
 طبعی بر نماید باین قسم که ربع عدد ضرب  
 میشود ۳۱۱ که باضافه یک میشود  
 ۳۱۹ که این عدد را در خانه اول از ربع  
 مخصوص محبت باید بگذارد و در  
 نوشتن از موکل مخصوص بآن اسماء میجو  
 و مجور مخصوص بعمل آید بر اثن بگذارد -  
 و این است سر طبع آن —

لیست معانی  
بجای هر کلمه  
نویسید  
بجای هر کلمه  
نویسید  
۱۲۰۶  
۱  
۱۲۰۵

۱۴۰۳	۱۳۹۵	۱۳۸۹	۱۴۰۲
۱۳۹۷	۱۳۹۲	۱۳۹۴	۱۴۰۴
۱۳۹۶	۱۴۰۴	۱۳۹۹	۱۳۹۰
۱۳۹۱	۱۳۹۸		۱۳۹۳

مشاهده  
در  
این  
کتاب

۱۴۰۳  
و اما راجع با شجر الجعنه و موکل و سفلی  
چون انواع و اقسام آن دشوار و اسهل طرف آن  
این است که بطور اطلاق باشد یا بنحو  
ملکند - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَزَمْتُ  
عَلَيْكُمْ وَأَقَمْتُ عَلَيْكُمْ بِأَهْلِ الْمُكَلُونَ  
التَّغْلِيَةُ هَذَا اللُّوحُ بِحَقِّ الْمُكَلِينَ الْعُلُوَّةِ لَهُ

وَيَحْيِي كُلَّ نَسَمٍ مُنْدِيحٍ فِي هَذَا النَّوْجِ مِنْ أَسْمَاءِ  
 اللَّهِ الْعِظَامِ وَيَحْيِي بَدَنَ وَجْهِهِ هَذِهِ الْأَيَّةُ  
 الشَّرِيفَةُ يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا  
 أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ أَنْ تَجْعَلُوا مُحَمَّدَ بْنَ كَوْكَبِ عَسَا

مَا يَلَا عَاشِفًا لِفَاطِمَةَ أَمْنَتَهُ زَهْرَاءَ حَتَّى  
 لَا تَرَاهُ إِلَّا بِوَصَالِهَا الْعَجَلُ الْعَجَلُ  
 الْوَحَا الْوَحَا الْوَحَا السَّاعَةَ السَّاعَةَ  
 بِمُحَمَّدٍ وَاللَّهِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

أَجْمَعِينَ

وَأَمَّا عِدَّةُ عَزْمِهِ بِأَبْدِ نِهَايَةِ حُرُوفِ أَعْدَا  
 مَذْكُورِهِ رَاجِعُ كَرْدِهِ وَمَكْرَرَاتُ أَهَارِ  
 اسْفَاطِ مَبْنُودِهِ بِسَازَانِ بَعْدِ ظَاهِرِ حُرُوفِ

تسعين  
 كليلة  
 عن



عربی را بعد از اتمام لوح بخواند و بر لوح بنویسد  
و بجای او بر اطراف لوح هم بنویسد - مثلاً  
تمام حروف اعداد مذکوره ما همان حروف است  
فقره مذکوره است که (م ح م د ز ا د ر ح م  
ل و ک ب ف ا ط م ه ز ا د ر ح م ز ه ر ا و ر ا  
د و س ن ب ب دارد ب ن ح و ی ک ه ی ک  
د م ب ی ا و ا ر ا م ..... ن د ا ش ت ه  
ب ا ش د - ب ح ر و ن ی ح ب و ن و م  
ل ح ب ا ل ل ه و ا ل ذ ی ن ا م ن و ا ش ر ح  
ب ا ل ل ه ب ح و ب د و ح) بوده باشد  
که تعداد آنها یکصد و پانزده است که  
بعد از حذف مکررات آنها که باین نحو است

مح دزارك وب ف ط ه س ث ن ی ش ل ز ی

بیشتر عدد میشود

**توضیح لازم** - پس از آنکه عامل بر

طریقه مذکور علم و اطلاع پیدا کرد

باید آنرا سر مشق خود قرار داده و مابقی الواح

را هم همین طبع پرینماید - منتها مطلق

این است که باید ملثفت تغیر موضوع

باشد - مثلاً در لوح مذکور که برای

محبیب است آیه مناسب محبت و

اسم مناسب محبت را آوردیم ولی اگر

برای تفریق باشد باید آیه مناسب تفریق

و اسم مناسب تفریق را بیاوریم و قدر

سیر

سایر الواح را به همین نحو باید بر کرد - فقط  
 در اینجا قوه در آن که عامل لازم دارد <sup>غیر</sup> آن  
 که هرگاه یک عامل حساس باشد میتواند  
 بلا استثناء هر عملی را از جا و جلای بروز  
 احسن ترتیب بدهد که دیگر هیچ کتاب  
 و هیچ دستوری احتیاج نداشته باشد  
 و اما سایر عملیات از احضار و اخراج  
 و تفریق و غیره که با انواع و اقسام  
 مختلفه است بتفصیل است  
 (احضار) باید در ساعت سعد  
 عامل کاغذ سفید تمیزی را بقصد آوردن  
 مطلوب بشکل او بچیند و از برای او

در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب



بعلا وذا اینکه بامفراض جالچشم و دهن و دهان  
 را از نوب داده است بافلام مخصوص بعمل  
 احضار و تحبیب بعضی لوازم صورت را  
 درست کند و سپس در شکم صورت  
 بنویسد (بافرشیا) و در سینه او  
 (بافرشیا) و در مقابل همان در پشت  
 صورت بنویسد (اَحْضَرُ عِنْدَ بَافِلَانِ)  
 بن فلان و بَا اَحْضَرُ عِنْدَ فُلَانِ بن فلان  
 بَافِلَانِ بن فلان بجهت هذا الاسم المنفوش  
 عليك في هذا المجلس العجل العجل العجل  
 الوحا الوحا الوحا الساعة الساعة الساعة  
 النار النار النار (نوضیح لازم)

و اینجا باید عامل ملثفت باشد که اگر برای  
خودش عمل احضار را ترتیب میدهد  
باید پشت صورت این عبارت را نوشت  
شود (احضر عندی یا فلان بن فلان نا  
اخر) و اگر برای بکفر دیگر ترتیب میدهد  
مرد است باید باین عبارت بنویسد  
(احضر عند یا فلان بن فلان نا آخر -  
و اگر برای بکفر زن است باید اینطور بنویسد  
احضر عندها یا فلان بن فلان نا آخر  
و اگر برای دو نفر است خواه مرد خواه زن  
باید باین قسم نوشته شود (احضر عند  
یا فلان بن فلان نا آخر) و هرگاه برای جمعی

مرد است باید باین نخود کمر شود (آخر)  
 عندهم با فلان ابن فلانه تا آخر (و چنانچه  
 بجهت جمع از زنان است باید باین  
 نویسد) احضر عندهن با فلان بن فلان  
 تا آخر (و بعد اسم آن شخص را که میخواهد  
 حاضر کند با اسم مادرش بجا جمل  
 اینجا در آورد و اینجا عدد بگوید بجهت  
 که بعضی جمع مثلثا در جا که بخوانند  
<sup>۹۲</sup> محمد نام پسر زینب را در نزد خود جای  
 کنیم جمله مذکور را باید بگوید و  
 شصت و یک مرتبه باین قسم بخوانیم  
 احضر عندک یا محمد بن زینب بحق



که بعضی محسوس (همچنین هر <sup>سهم</sup> <sup>سهم</sup> <sup>سهم</sup>)  
 باید عدد گرفته و بخور نور عمل نماید  
**و اما** راجع بان صورت باید از روی  
 بطرف عامل و پشت بنجاه معمول  
 قرار بدهد و بخور متعلق بان راهم  
 ند خپن نماید و با کمال حضور قلب مستغرق  
 خواند که جمله مذکور بشود و سایر شروط  
 راهم که در اعمال حریج ذکر شده است <sup>منظور</sup>  
 بدارد که بمجرد اتمام دعا مذکور مطابق  
 او حاضر خواهد شد ولیکن شرط  
 که اولاً برای حرام نبوده باشد یعنی  
 نباید فلان زن و یا فلان پسر <sup>شکار</sup>

برای شهوترازی احضار کند - و نایاب باید  
 ملاحظه مطلوب را هم بکند و قطع نماید  
 که از حضور مطلوب ضرر منوجه خود و  
 یاد بکشد نشود که اگر از این دو شرط متخل  
 شود با اینکه عمل مؤثر نمیشود محتمل است  
 که ضرر هم بشخص عامل برسد -

**ایضا احضار** چنانچه خواسته باشد

کسیرا منما بل بخود نموده و او را در نزد خود  
 حاضر کند باید در ساعت هر شب بیشتر  
 باشد یا فرجموع عدد نام او و مادر  
 را با جمله احضر عندک یا احضر عندنا  
 یا احضر عندک یا احضر عندهما یا احضر

عندک

ایضا احضار

عندهم با احضر عندهن) عدد گرفته  
 و با مجموع اعداد حروف تارک عبارت  
 از (ا ه ط م ف ش ذ) شبها و با عدد -  
 و فان ا ط ی س) و با عدد موکل از نور  
 جمع و کسر و ربع گرفته به مرتب مخصوص  
 آن ببرد و عملیات وضع مرتب را مع الشروط  
 معمول داشته و این غرض را هم بر احوال  
 آن مرتب نوشته و آن نوشته را بر پای  
 کجشاک بسته و رها کند - ما دام که  
 آن کجشاک در پرواز است قلم مطلوب  
 بی آرام و انا فانا میل و به طرف طالب  
 زیاد خواهد شد - اگر در است بپا



كنجشك زوهر كاه ماده است بپای  
 كنجشك ماده و شرط است كه این غریبه  
 را هم بعد د نام مطلوب بخواند و بقدر  
 مسافت راه او تا خانه طالب صبر كند  
 - اگر آمد فیه المراء والابان تجدید خواند  
 نماید و غریبه این است - عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ  
 وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِأَمْوَكَلْ هَذَا الْيَوْمِ وَبِأَنَّ  
 إِيَّاهُ الرُّوحَانِيُونَ الْمُؤَكَّلُونَ عَلَى الْحُرُوفِ  
 النَّارِيَةِ هَيَّجُوا قُلُوبَ بَنِي فُلَانٍ عَلَى حَبِ  
 فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ هَيَّجَانَا شَيْدًا لَأَفْرَازَ وَلَا  
 صَبْرَ لَهُ إِلَّا بَرَصًا الطَّالِبِ يَجْنِي أَهْطَائِلَ  
 وَفَشَائِلَ **مُحِبِّ**

هرگاه

عزمتی

هرگاه خواسته باشد فیما بین دو حلال  
 خدای بختی که روز بروز صحبتشان  
 بفراید در ساعت سعد این لوح را  
 روی کاغذ ضخیم که طافت آب داشته  
 باشد باز غفران و کلاب بنویسد و آیه  
 والفیت علیک حبه منی را هم که قبل از ذکر  
 شده است بر هفت خورده فندک که هر  
 پاره هفت بار بوده باشد بخواند و ناهفت  
 روز هر روزی یک مرتبه آن لوح را در آب  
 انداخته با یک پاره فندک محبوب بخورد  
 چنان شود که یک دم بوی او را را  
 نداشته باشد و لوح مذکور این است

روح	۰	۰	۰	۰
روح	۲۱	۲۶	۱۹	۰
روح	۲۰	۲۲	۲۴	۰
روح	۲۵	۱۸	۲۳	۰

اللهم اني ارجو ان يكون قلب فلان بن فلان في قلب فلان

بن فلان باسمك الاعظم بدوح پابد دوح

پابد دوح پابد دوح

**محبوب** هرگاه کسی از شخص رنجش

خواطر پیدا کرد باشد و خواسته باشد

آن رنجش را از قلب دور کند باید این غرض

را بگوید

این  
نسخه  
محبوب  
را  
در  
قلب  
خود  
نویسند



و بعد در مکسر نام افتخار هفت دانه  
 و این بخواند و یک بار را باب بدهد  
 طولی نمیکشد که آن رنجش از دل او بیرون  
 و محال از صحبت جا خواهد گرفت و غریبه  
 این است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اِسْتَمَدْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُوتُهُ وَنَزَعْتُ مِنْ  
 قَلْبِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ كُلَّ غَبْطٍ وَكُلَّ بَرُودَةٍ  
 وَنِفَاقٍ وَظُلْمَةٍ وَالْفَيْتُ فِي قَلْبِهِ مُحِبَّةٌ وَمَوَدَّةٌ  
 بِنَهْ (اَوْمِيَّة) بِحَقِّ اسْمِهِ الْوَدُودِ الْمَحِبِّ  
 الْوَلِيِّ اِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
 احضار هرگاه بخوانی کس را از راه دور

این دعا  
 بسیار  
 مؤثر است

بپا و رخواه مرد بوده باشد و خواهر زن - آیه  
 شریفه وَأَنْ كَلَّ لَمَّا جَمِيعَ لَدُنَّا حَضَرُونَ  
 را عدد گرفته و بقانون مزبور در فواید مزج  
 رفتار نموده - مزج انرا بر برگ درخت انجیر  
 نوشته و آن برگ را در آب جوش میجوشانند و آن  
 آب را در سر چهار راه بپاشد و یک رباعی دیگر  
 نوشته بر درخت انجیر او زبان نماید و در زیر آن  
 هم قدری اسپند و کندرند خپن نموده و غریه  
 اش را هفتاد بار بخواند و مخصوصاً بعد از اتمام  
 غریه بگوید ای روحانیون ساکن در ظل این  
 لوح قسم میدهم شما را بجزایه این آیه شریفه  
 که محبوب مرا بمن برسانید طولی نکشید

نظر

حاضر میشود و این است غریبه ان  
 ریت علیک و افسمت علیک باموکل  
 عند اللوح مجرمه وان کلا لاجیب لدیها  
 مخضرون و بکل اسم خفی و ضمیر فی الابه  
 المبارک ان مخضر فلان بن فلان فی مجلس  
 من من موده فلان ابن فلانه و بحق ابه  
 ابه و به و به بویه هاها هی هی هو هو  
 م م م س س س س س س س و باسیمک  
 الاعظم یا الله ( احضار )  
 سرکاه کسی بخواند دیکر را از عشق خود  
 دیکر بیقرار نماید بیاورد جامه مطلوب  
 را و این لوح را بمشک و زعفران

عاشق و معشوق

آیه

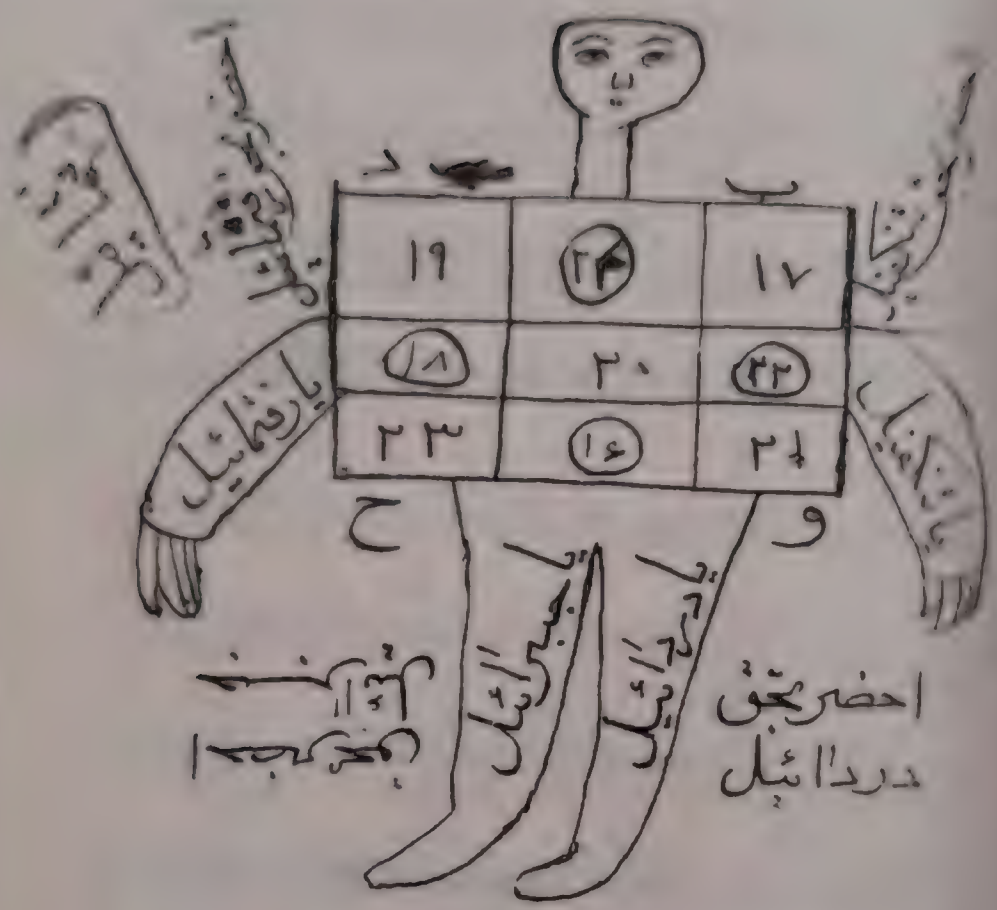
بسم الله الرحمن الرحیم



و القبی	علیک	حبیب	و القبی
و القبی	حبیب	علیک	و القبی
حبیب	و القبی	و القبی	علیک
علیک	و القبی	و القبی	حبیب

بر آن بنویسد و در اطراف آن بنویسد  
 اندا ختم دوستی و عشق فلان بنده فلان  
 را در دل فلان بجزیده و القبی علیک محبة  
 منی - و بعد این طلسم را بزرگ کند سفید  
 نوشته و برد بپاورد و بقبله بچسباند

احضر



بعد از آن لوح را که بر جامه مطلوب نوشته  
است در میان کله کرده و پس از خشک  
شدن نزدیک آتش دفن کند که نشوز و  
بعد شروع بعمل صورت نماید باین قسم که چنانچه

عدد میخ از چوب انار شهر بن طنبه کرده و رو  
 بروی آن صورت نشسته و با حضور مطالب  
 در نظر شروع کند بخواند این غزیه و میخ را  
 در خانه (۳۲) در میانه دو عدد فرو برد و بگوید  
 مرثیه غزیه را بخواند و بعد فدای کند  
 هرگاه مطلوب حاضر شد فیه المراد و الا  
 شروع بزدن میخ دوم نماید باین قسم که در  
 خانه (۳۳) میخ دوم را فیه این آن رسم  
 فرو برد و نیز غزیه را بگوید مرثیه را بخواند  
 و باز بقدر مسافت خانه مطلوب صبر  
 کند - چنانچه نیامد باز شروع بفرو برد  
 میخ سوم نماید باین قسم که در خانه (۳۴)  
 فیه این



بنمایند و در فم فرو برد و بنجوند کور عیال  
 بنجواند و قس علیها ثانی پنج چهارم در  
 خانه ۱۸ بنجوند کور عیال نماید و شرط آن  
 که در وقت زدن پنج این تصویر را بنماید  
 یا این قسم (همانطور که این پنج را در میانه  
 این خانه فرو بردم محبت فلان بن فلان  
 هم در قلب فلان فرو برد) و این است

از کتب معتبره

## عنونه او ثانی در ربع

عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكُمْ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ  
 الْأَرْوَاحِ الْمُؤَكَّلُونَ بِهَذِهِ الْحُرُوفِ الْبَاءُ  
 وَالذَّالِ وَالْوَاوِ وَالْحَاءِ وَجَعَلَ اللَّهُ الَّذِي  
 كَرَّمَ أَبَانَا آدَمَ وَشَرَّفَهُ بِسُجُودِ الْمَلَائِكَةِ

اَنْ مُحَضَّرًا فُلَانًا فِي هَذَا الْمَكَانِ بِحُجَّةٍ وَرَدَّةٍ  
 مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ السَّاعَةِ السَّاعَةِ السَّاعَةِ  
 الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْوَحَا الْوَحَا الْوَحَا **وَبَابُ**  
 مَوْضُوعِ بَخْوَارِ غَفْلَتِ نَكْنَدَةِ اِذَا عَظُمَ  
 شَرْطُ اِبْنِ احْضَانْدَجِينَ بِبَخْوَارِثِ - رَهْمَتِ  
 مَشْتَرِكِ - وَفَرَسْتِ وَالْبَيْتُ بَابُ عَامِلِ  
 مَوْضُوعِ اِبَاحَةِ وَحَرَمَتِ رَاهِمِ فَبَلَا كَشَفِ  
 كَرِهَةِ بَاشِدِ كَمَا كَرِهْتَ اِي تَخَوَّاسِنَهُ بَرَايِ حَرَامِ  
 بَاشِدِ شَكْلِ نَبَسْتِ كَمَا ضَرُوكِ مَنُوجِبِهِ عَامِلِ  
 خَوَاهِدِ شَدِّ وَاِبْنِ شَنْجِهَةِ رَابِعِ بَارِ اَزَا اِهْلِ  
 فَرَقِ بَقِيْدِ بَخْرِيْدِ رَنِيَا وَرَدَةِ وَدَرِيَا دَا شَهْدَةِ  
 خَصْوَةِ خُودِ - اَلْهَمِ بِاَخْطَرِ مَرْغَبِ شَهْدَةِ

انسانا آنکه ملعبه دست به مال نشود - و باقی

شرط پنججی است که در ضمن قواعد وضع

مربع ذکر شده است **(احضار)**

هرگاه خواسته شد که کسب را از عشق دیگر

بفرار نماید باید اسم بدو قرح را عدد گرفته

با اسطالاب مطلوب نامها پدید روماد هر دو

و در عشا اول روز پنجشنبه مربع سازد

و سپس آنرا فنبله کند و در چراغ نوکار نکند

که از کاشی بوده باشد گذارده باروغن کیند

و در وقت خامطلوب روشن کرده و غریبه ذیل

بمدد اسم مطلوب و مادرش بخواند و بهتر

آن است که مربع را بر مجاسفیه از لباسها

نسخه



مطلوب نویسد و غریبه اش را بداند

اللَّهُمَّ سَخِّرْ قَلْبَ فُلَانٍ ابْنِ  
فُلَانَةٍ عَلَى حُبِّ فُلَانٍ بِنِ فُلَانَةٍ

بِحَقِّ يَابِدٍ وَحُ اجِبْ بِاجِبِ يَابِدٍ  
بَادِرْدِ ائِيلُ بَارِقْمَا ائِيلُ يَانَكْفِيلُ  
سَامِعَا طِبْعَا بِحَقِّ يَابِدٍ وَحُ الْعَجَلِ الْعَجَلِ  
الْعَجَلِ - و نیز تذکره داده شود که چون اصل

مطلوب در نزد  
بنی غریبه

در اعمال غریبه است لهذا در مقام تعبیر طلب  
و مطلوب باید در ساختن غریبه اسناد باشد  
مثلاً طرز غریبه مذکور در وقتی است که  
شخص برادر دیگر عمل کند و اما هرگاه برادر خود  
باشد عبارت آن باین نحو می شود

اللَّهُمَّ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى قَائِدِ الْأَنْبِيَاءِ  
 حَتَّى يَنْفَخَ بَحْرُ يَابُوتَ وَمَح  
 رَا الْغُرُوبِ بَابُ نَارٍ مَلْفَتْ أَيْ نَكَبَهُمْ بِأَسَدِ  
 كَمْ مَدْرُوفَتْ نَعْيِينَ مَرْتَبِيعَ وَتَرْكِبِ اسْمَاءِ بَابِ  
 حَمَلَهُ رَا كَامِلَ كُنْدٍ وَبَصْرَ حَسَا كَرْدِ  
 اسْمِ لَفْظِ بَدْوَحِ الْكُفَا نَمَائِدِ بَابِ  
 وَغَيْرِ اخْدَاوْنَدَا مَحَبَّتِ فُلَانٍ بِسَرِ فُلَانٍ  
 وَبَادِ خُفْرِ فُلَانٍ رَا بَدَنَدَا زِدْ رَدْلِ فُلَانٍ بِحُبِّ  
 بَدْوَحِ بَعْبَارِ اخْوِي بَابِ عَدَدِ جَمْلَةٍ صَحِيحِ  
 بِا مَعْنَى رَا بَكْرِي نَهْ هَمَانِ اسْكَانُ خَا رَا حَتَّى  
 دَرِ بَسْمِ رَا زَكَبِ أَهْلِ فِرْنِ كِهْ اِي وَبَسْمِ  
 فَا نَ اَسَدِ كَرَامَتِ خَسْبَا عَلِ نَعْمَةِ اللَّهِ

که جدا عاری مادر اینجانب جناب  
 شیخ شهاب الدین سهروردی معروف  
 میباشد مطالعه کرده و دیده و خوانده  
 ام در هیچه موارد فقط بنده که هم اسرار  
 اکتفا نموده غالباً کت و سر بسته <sup>ظواهر</sup>  
 کرد اند تا آنکه بیکانه دوست محترم آقای  
 جناب جعفر همدانی باعث جمع اوری  
 این مجموعه شد و توصیه کردند که میل  
 دارم مجربانی چند بطور وضوح <sup>له</sup> به  
 شود نامورد است فاذ هر خواننده بشود  
 که از این جهت و وجبات ارزش ابناء  
 و امتهاست بوده باشد - این است که عمل



باب در وقت ترکیب جمله سائفت معنائ  
 شود که لغو نباشد خواه فارسی و خواه  
 عربی سائفت شرط را در ضمن قوانین و  
 منع مزاج خواهد دید و السلام

و اما فتنه جان متعلقه بنفوس حرام  
 و اخراج شخص مومن از منزل یا از شهر  
 و یا استلا نفوس

هرگاه خواسته باشی و نفر حرام را از یکدیگر  
 بکناری و یا جمعی را از هم متفرق سازی  
 باید ابتدا آیتك انرا در نظر بگیری که البته  
 در عفرین و یا تحت الشعاع و یا اول روز  
 شنبه و یا اول روز شنبه بوده باشد و

بعضی موارد هم اول روز چهارشنبه خوب است  
و فاعداً دانستن فردر عفری این است  
که بناسب محل ذکر میشود و بهترین  
طرفی که برای این موضوع ذکر شده است  
طریق است که ابونصر در کتاب بصاب  
الصبیان فرموده است و آن اینست

شعر قطعه

هر چه از ماه شده مثنی کن

پنج دیگر فزای بر سران

پس هر پنج از آن ز خانه شمس

کبر رجی و جای ماه بدان

و آنچه ماند در آخر منزل

منقول

تصحیح  
عربی  
از سال

شرب کن در شش و درج میدان  
 هرگاه خواسته باشیم بدانیم الیوم که  
 این صفحه را می نویسیم فردا کدام برج است  
 باید به بینیم چند ما عریض است - چون  
 ۲۰ جمادی الثانیه است باید بست و شش  
 روز دیگر هم براویفرائیم چرا که نصف  
 اول از اشعار فوق این بود که آنچه از ما شد  
 مشتمل کن - بعد دو مقابل قرار میداد -  
 که میشود ۵۲ روز بعد ۵ روز دیگر هم بران  
 میافزائیم چرا که نصف دوم از اشعار  
 این بود پنج دیگر فزای بر سران که میشود  
 ۵۷ روز - که انهارا پنج - پنج جدا میکنیم



میشود بازده قسمت با خافه دو عدد -  
 بعد نگاه کردیم دیدیم که افتاب در برج سنبل  
 است حالا باید هر يك قسمت از آن بازده  
 قسمت را بیک برج بدهیم تا ببینیم آن  
 قسمت آخری بکدام برج میرسد - مثلاً  
 قسمت اول را دادیم سنبله قسمت دوم  
 را بمنزلان - قسمت سوم را بعقرب  
 قسمت چهارم را بقوس - قسمت پنجم را  
 بجد - قسمت ششم را بدلو - قسمت  
 هفتم را بجوت - قسمت هشتم را بحمل  
 قسمت نهم را بثور - قسمت دهم را بجوز  
 قسمت یازدهم را ببرطان دادیم -  
 بجا که

چرا که شعر دوم این بود - پس طبرینج از آن  
 و خانه شمس - که بر تخت و جامه ابدان و وها  
 و اجمع بآن دوروز یعنی دو عدد باقیمانده از  
 (۵۷) باید از ضرب در شش نموده و از عدد  
 برج بیک محسوب بداریم باقیمانده که فردر  
 و از دهم درجه از برج اسد است چرا که  
 شعر آخری این بود - و آنچه ماند در آخر منزل  
 ضرب کن در شش و درج مبدان یعنی  
 از برای هر برجی از برج سی درجه است که  
 از آن عدد باقیمانده در جاث سیر فر معلوم  
 می کرد پس معلوم کردیم - امروز که ۲۶ ما  
 جماد الثانیه سال هزار و سیصد و پنجاه

هفت هجریست فردردوازدهم درجه انبرج  
 اسد است و همچنین اگر روز ۲۷ راجحنا  
 کنیم فردرد ۲۴ درجه از ان برج خواهد بود  
 خلاصه عامل باید در عمل **تقرین**  
 اول ساعت را تعیین کند - چنانچه  
 ذکر شد - بعد جمله سائر نماید و بعد  
 بگوید مثلاً (فَرَّقْتُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالْجَنَّةِ)  
 الزَّجَّاجُ بِحُرْمَةِ هَذِهِ الْآيَةِ **وَالشَّيْءُ**  
**بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ**  
 وحق اسم الله **الفارق** بعد از ان  
 بعد جمله ای که محسوب داشته - بپزد  
 که ورید از ادراج مرتب مخصوص است



و بر طبعی خود شرح چنانچه مشروح از کس  
 شده است پرنماید و بعد تعبیرین چنانچه آنرا  
 موافق دستور بنماید یعنی از تمام اعداد  
 که جمع کرده است پس از طرح هفت هفت  
 باید هفت عدد باقیمانده باشد یا سه عدد  
 یا چهار عدد که متعلق بکوکب زحل و مریخ و  
 عطارد میباشد و اما هرگاه برخلاف مذکور بوده  
 باشد که یک عدد یا دو عدد یا پنج عدد یا شش  
 عدد باقیمانده باشد شک نیست که باید یکی  
 از حروف **احزاب** را بر آن باقیمانده افزود  
 تا آنکه مطابق عمل ما که جلالت است بود  
 باشد. و اما غرض از آن باید بعد و شما

این کتاب  
 در علم  
 نجوم  
 است  
 و  
 در  
 بیان  
 اعداد  
 و  
 حروف  
 است

اصل حروف جمله مشکله خوانده شود - و معانی  
است که در اینگونه موارد پیش از این شرح و  
بسط لازم نیست - عامل جنانچه عامل  
باشد خود میداند که چه باید بکند این است

## عزیه تفکر

که در تمام الواح تفریف هم میتوان بخواند  
عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ ابْتِغَاءَ  
الْأَرْوَاحِ الْجَلِيلَةِ الْمَوْكَلَةِ بِذِ اللّٰوَحِ  
وَمَا فِيهِ فَرَّقُوا بَيْنَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَفُلَانِ  
بْنِ فُلَانٍ بِجُرْمَةِ الْآيَةِ وَالْقِيَابَةِ بَيْنَهُمُ  
الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ وَبِاسْمِ اللَّهِ الْفَارِقِ  
سَامِعًا مَطِيعًا الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ

# الساعة الساعه

و اما طريق استمداد از موکل و زری که منعانی  
 بان است قبل از ذکر شده و محتاج بنکرازی

## ایضاً فقیرین

هرگاه خواسته باشی فیهابین دو حرام فقیرین  
 بماتی بنویس از لوح مذکور ذیل شش عدد  
 یا سرکه و نیل بر کاغذ فرمزد ساعت حل  
 و تا چین بخور حل در وقت نوشیدن موم  
 در دهن بکشد و لباس فرزند پوشد پس از  
 آن شش لوح را بیه قسمت تقسیم نماید  
 یعنی آنها را دو تا - دو تا علیحد بکند ارد  
 بعد بر پشت يك لوح اسم بکفر را با



مادرش و بر پشت لوح دیگر اسم آن بکفر  
 دیگر را با مادرش بنویسد و آنها را سر و  
 روی یکدیگر گذارده و در میان دو عدد سکه  
 نروماده پشت به پشت قرار داده و بایک  
 سوزن آهنین آنها را استوار نماید - بعد  
 قسمت دوم را بهمین قسم پشتها را  
 بنویسد و در میان دو شانه کوسفتند و  
 ماده بطور مذکور قبل سر و نه بگذارد -  
 بعد قسمت سوم را بنجوم مذکور فها بین  
 دو سنک سپا بگذارد و روی آنها را با  
 ریحمان سپاه بپندد - اول انقسمت  
 اول را که میان دو سوسک گذارده است

در میان

میان به الوعه و جائیکه خاکریز است  
 و من نماید - و قسمت دوم که میباد و  
 شانه گذارده است در قبرستان پونا  
 و من نماید و قسمت سوم را هم در جای  
 بپندارد لوح اینست

۹. چرخه - ۲۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

۱۲	۲۷	۶
۹	۱۵	۳۱
۲۴	۳	۱۸

کافر و الله بین النار و الماء بجزء هذا اللوح

**ایضا تفرون**

هکاه خواسته باشی میان دو حرام را هم  
 برونه و در میان آنان جدائی افکنی باید این

تقریباً ۱۰۰ سال  
 قبل از این

کلیلاً را چهار پارچه نان بنویس - هفت تا  
 از انار را بکریه سیاده و هفت نای بکر  
 بسک سبزه که جریست - اما ساعت آن  
 فقط روز چهارشنبه - اول طلوع افتاب  
 و مابقی شروط بخوی است که در ضمن حکم  
 مریعات بیان شده است  
 هفت تا بسک

۳۰۰ ی ط ۵۰	۷۰۲ ون	۲۰۰۱ ن ۶۰
ب ۴	ابن اس	۲ د

هفت تا  
 ۷۰۲ ون



هفت: نای کره:

[١٢١٣] [١٠٧١] [٢٠٦٠] [١٢١٣]

[١٢١٣] [١٠٧١] [٢٠٦٠] [١٢١٣]

عزیزه ان این است که باید در وقت

نوشتن یکم شده بخواند و بران نان بدهد  
 بِأَمْرِ كُلِّ هَذَا الْعَمَلُ كُنْ مُعَاوِنًا لِإِنْجَامِ  
 وَمَنْ فِي بَيْنِهِمَا بِإِثْنِهِ اللَّهُ سَخَّرَ السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضِينَ وَأَقَامَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ  
 سَامِعًا مُطِيعًا الْعَمَلُ الْعَمَلُ  
 الْعَمَلُ السَّاعِدُ السَّاعِدُ  
 السَّاعِدُ

ایضا قفیر

بنویس این لوح را بر کاغذ کبود یا فرس  
و با برجا بکنفر از آن دو نفر باینل و سر که

والبغض	والبغض	والبغض	والبغض
والبغض	والبغض	والبغض	والبغض
والبغض	والبغض	والبغض	والبغض
والبغض	والبغض	والبغض	والبغض

مظنون  
مظنون  
مظنون

و بعد آن را در رهگذر آنان دفن کند  
شرط است که هر خانه را که بنویسد یکم  
تمام ایه را تا آخر بخواند باین نحو -

عزیز

عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ يَا أَيُّهَا  
الْأَرْوَاحُ الْمُوَكَّلُونَ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَالْقَبِيلَا  
بِهِمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى  
قَوْمِ الْفِتْنَةِ سَامِعًا طَبَعًا

و سایر شروط نیز بنجوست که در ضمن

قواعد مرتباًت بیان شده است

## ایضاً تفسیر

و در سرکه میانه دو نفر که بطور غیر معقول و

از روی فسق و فجور با هم بوده باشند این آیه را

با تلامات مخصوصه بعد از آن بر کما غذ کبود

باقی میانی و سرکه بنویسد و باب دهد و

وقت دادن باب نبش کند که هم طوری که این

و در سرکه میانه دو نفر که بطور غیر معقول و از روی فسق و فجور با هم بوده باشند این آیه را با تلامات مخصوصه بعد از آن بر کما غذ کبود

باقی میانی و سرکه بنویسد و باب دهد و وقت دادن باب نبش کند که هم طوری که این





باید بر کاغذ کبود یا فریز بنویسد و قدر رشته و سوز  
 سبزه در میان بگذارد و قدر هم روی آن میچسباند  
 و در هر یک را ایشان دفن کند که حیرت است  
 و له در همه جا عامل باید ملاحظه اباحه و حرمت  
 را نماید که من غیر حجه خود را الوده بیک هیچی  
 نماید که البته ضرر آن بعامل متوجه خواهد شد  
 دعا این است

اللهم فرّق بین فلان بن فلان و فلان  
 بن فلان كما فرقت بين الحيات والممات  
 و كما فرقت بين الثلج والنار باسمك الذي  
 حترت كل شيء يا مفرق الليل والنهار  
 و يا مفرق النور والنار انك على كل شيء قدير

واما در وقت دفن کردن آیه و الفجار انا  
 يوم القيمة راهفت بار میخوانند و میگویند بارها  
 چنانچه نودانا و بیانی ترا قسم میدهم بذات  
 تو که تمام وجود را در کفنه است فلان و فلان  
 را از یکدیگر جدا کن که ثوی فادرو ثوانا

### ایضا قریب

باید عامل در اول روز شنبه که فردا در غریب یا  
 تحت الشعاع و با نظر محسن بوده باشد آیه مبارکه

مبارکهُ وَالْفُجَّارُ مِنْهُمْ  
 الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ  
 الْقِيَمَةِ



و امضاد سه مرتبه بر هفتاد سه دانه پیشکش نمود  
 و بعد از خواندن گم بگوید ای مردان غیبی  
 که در بر آوردن حاجات محتاجین مأمورید  
 است بامفارقت فلان و فلان را مهیا سازید  
 خداوند شما را رحمت کند بِحَمْدِ وَالِهِ الْأَعْلَى  
 و سَلاواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - و شرط است  
 که عامل یقین کند این تفریق محض رضا خداست  
 و الا اگر تردید داشته باشد و یا بحرف این مردم  
 اعتنا شود شک نیست که ضررش را خواهد  
 رسید و بعد لب جوی ابروان بنشیند و  
 یکی یکی از آن پیشکشیها را باب دهد و بگوید  
 همانطور که ترا اب برد محبت را هم از من افلا

و فلان اب برد و بعد از آن لوح را هم بنویسد و در  
 رهنه کناران دفن کند و مجرب است که شاید در  
 هفت روز اثرات دلستر و تقریبی فراهم گردد.

**لوح این است**

والف کن اب ی ن هم ال ع دا  
 سست  
 جای اسم  
 زوج  
 العجل الی ف راف ال ساع  
 ط

**ایضا نفرین**

در کتب معتبره  
که در این کتاب  
موجود است

سور لا یتب را در نه در نه درج کند و سپس در

دهن غوک گذارد و با ابریشم سیاه هفت بار بدو زد  
و در کنار منجلا ب دفن نماید و یکی هم بنویسد در محل  
طرفین دفن کند - یکی هم بنویسد تاب هد - و اما

۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸
۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸	۱/۸

در کتب معتبره  
که در این کتاب  
موجود است



شرح عہدہ آن ایسٹ کہ پس از اتمام نسخہ  
 هشناد و یکبار ثبت را بدون تبطل بطور  
 و هشناد یکبار هم بطور غیر طبعی بخوانند و اما

(سورۃ نبت بیہم اللہ)

نَبَتْ يَدًا إِلَىٰ حَبِّ نَبَتْ مَا أَغْنَىٰ  
 عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَتْ سَيْصِلُهُ  
 نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَتُ  
 الْحَطَبِ فِي جَهَنَّمَ حَبْلٌ مُّوَسَّدٌ

(نبت وارونه)

دَسَمَنَ مَلِكٌ حَاهِدٌ  
 يَحْيَفُ بَطْنٌ لِّئَلَّا يَمُوتَ هَتَرٌ  
 مَا وَبَّ هَلْ تَذَارَانِ يُلْصِقِينَ

بطح

جسٹام

بِكَامٍ وَهَلَامٍ هَنْعَبِينَ غَاامٍ  
 يَتَوَبُّ هَلَبَاءٍ دِيْدَنَبَتِ  
 و باید هر دفعه که بخواند بر آن نوشته ها  
 بعد و بعد از اتمام عمل هم یکبار عزیمت نفوذ  
 و انفع در صفحه را هم بخواند که دیگر عمل  
 تمام است و باید عامل این عمل خیلی مراقب  
 وقت و شرط آن بوده باشد و حتی الامکان  
 از ارتکاب این عمل احتراز کند و بعین دست  
 باین کار نزند که موکلین این ملوح خیلی رفیع  
 و عظیم الخطرند و برای هر نفری که کوچک  
 از آن موکلین استند دنیا بدست مکرانکه  
 می باشد و با آنکه بسیار عملیات دشوار

نداشته باشد - خلاصه آنکه عظمت این  
لوح و این دو فقره سوره مذبت زیاد است تا آنکه  
موقعیت موضوع را بدست نیاورید شما  
دست باین لوح بزنید - اول یقین حاصل کنید  
که نفیوشما موقعیت دارد یا نه - یعنی اگر هم  
بالفرض که نفیوشما فیما بین دو حلال نیست  
باز هم ناممکن است از سایر نسخه بخاستن فاده  
نمائید که هرگاه عامل از آنها نتیجه نگرفت  
انوقت از آن استفاده نمودن عیب ندارد -  
زیرا که برای هر امر کوچکی موکلین رفیع المقام  
را بر حمت نیاید انداخت و باید حجت الامکان  
هم کاری کنید که این نسخه در دست هر کس

نیفتند



بنت که اجاز دهنداده اند و اما راجع بنجور  
و سایر شروط بنجور است که قبلا در ضمن  
مباحث گذشت اظهرا شده است و کوبا  
مفادیکه از بهترین بنجورات این عمل است که

با اسپندند خن میشود و لی باید در وقت  
نوشتن لوح البینه بنجور نباشد و لوانکه هما  
اسپندن آنها هم هستند خن کنند و بعد از آن  
هم مامل باید یک "ایه الکرمه" بخواند و بر خود بپسند  
که از اثرات جلای ارواح کسالتی عارض او نکرد

## اخراج

هرگاه خواسته باشید کسیرا از خانه و دکان  
و یا از شهر بیرون نمائید تا رفع اذیت او

او از دیگران بشود باید قدر از جامه او را بپارد  
و هفت پارچه نمائند و بر هر پارچه یک لوح از این  
الواح هفتگانه را بنویسد و در هفت روز هر  
روزی یک پارچه از آن هفت پارچه را باب روان  
بدهد و غزیه انرا هم هفت مرتبه باند خنجر  
بخواند که مجرب است الواح هفتگانه اینهاست

روز	ب	پ	ا	م
۱	۷	۱۴	۹	۶
۲	۱۲	۱۰	۸	۵
۳	۱۱	۶	۱۳	۴

من اخبر به  
الاسماء  
فانها من هفتگانه

يوم يفتي المرء

١٠	١٥	١
٩	١١	١٣
١٤	٧	١٢

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان

بجو كل اسم خفي في هذا اللوح وبجو اسمك وصفاتك

١١	١٤	٩
١٠	١٣	١٤
١٥	١	١٣

ان تصلي على محمد وال محمد وان ترحمنا نخرجنا من هذا المكان

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان

١٢	١٧	١٠
١١	١٣	١٥
١٤	٩	١٢

اللهم اخرج فلانا من هذا المكان



روزيك

١٣	١٨	١١
١٢	١٤	١٤
١٧	١٠	١٥

اللهم اخرج فلونا  
من هذا المكان  
بجوهه هذا اللوح  
وما فيه يا حي يا  
زكي يا واحديا  
والجيب يا هو

روزيك

١٣	١٩	١٢
١٣	١٥	١٧
١٨	١١	١٤

اللهم اخرج فلونا  
من هذا المكان  
بجوهه هذا اللوح وما  
فيه يا هو يا واجب ما  
جواد يا احديا  
يا حي

روزيك

١٥	٢٠	١٣
١٤	١٤	١٨
١٩	١٢	١٧

اللهم اخرج فلونا من هذا المكان  
بجوهه هذا اللوح وما فيه من اسما  
وصفانك يا واجب يا احديا  
جواد يا هي يا هيا يا هيب  
يا حي يا واحديا يا بدو رح

يا حاميل

كن معينا لهذا الامر العجل
العجل الساعه الساعه الموحا الوا

وباقه يرتوشن عبارات عرفت كامل غايد كه بر پيش

پيش

پیش عزیمت الواح هفتگانه که باید در  
 ف ت باب دادن آنها بخواند این است  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 مَرَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَفْسَمْتُ عَلَيْكُمْ ابْتِهَاءَ  
 الْأَرْوَاحِ الْمُوَكَّلُونَ بِهَذِهِ الْأَلْوَابِ وَمَا  
 فِيهَا أَنْ يُحْيِيُونِي فِي أَخْرَاجٍ وَتُعَيِّنُونِي  
 فِي أَخْرَاجِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِنْ هَذَا  
 الْمَكَانِ بِاسْمَاءِ اللَّهِ الْعِظَامِ سَمِيعًا  
 طَبِيعًا الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْأَخْرَاجِ الْأَخْرَاجِ  
 الْخَرَبِ الْخَرَبِ السَّاعَةِ السَّاعَةِ وَامَّا  
 بَافِ شَرُوطِ بِنُحْوَى اسْتِ كَهْ ضَمْنِ عَمَلِيَّاتِ  
 جَمَالِ ذِكْرِ شَدَّ اسْتِ - مَخْصُوصًا بِهَا

باینجا مراجعه باید نمود تا از لوازم هنگام عمل

غفلت نشود (ایضاً اخراج)

چنانچه خواسته باشید کسیراً از جای

اخراج نمائی اگرچه افضل از طلسم است

قبل عمل بنظر نبرد و اگرچه در این باب

الواح و اعمال بسیار وارد شده است و

از اینجا که مقصود از این مجموعه جمع است

از مجربات قوم است فقط در خصوص

اخراج بد و شیخه حیرت اکتفا میشود

برای اخراج کلی که ابتدا از انحول وحش

و از آن شهر خارج شود که همان عمل است

است و یکی دیگر آنکه از خانه بنجانه در

انتقال

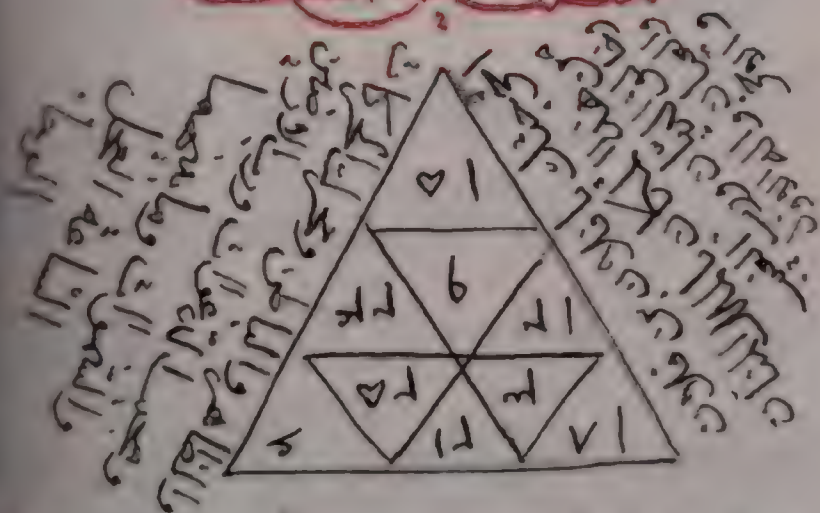
عمل اخراج  
مستحب است



انتقال یابد و آن اینست که ناهفت روز <sup>روز</sup>  
 هفت مرتبه سوره اذا زلزله را باند <sup>چین</sup> بخواند  
 از روز چهارشنبه <sup>مخت</sup> الشعاع <sup>پایست</sup> با  
 فرد <sup>عرب</sup> شروع نماید که در روز <sup>شنبه</sup>  
 خاتمه یابد همه روز <sup>کشتی</sup> بفری جلالت  
 ثم جاروب و سپاه دانه بخواند و انهارا  
 مکه <sup>سب</sup> در و بعد با فدر خال که از چها  
 راه بادست چپ در روز چهار <sup>شنبه</sup> <sup>برد</sup>  
 باشد با فدر سر که مخلوط و مروج نمود  
 و انهارا در خانه مطلوب بریزد و در وقت  
 بختان بگوید بیرون کردم ترا ای فلان <sup>شیر</sup>  
 فلان از این مکان بحق سوره زلزله این

عمل را تا هفت روز معمول دارد و در هر روز هفت  
 هم این مثلث را بر سفال ب ننداخته نوشته  
 و بعد از آن از زم کرده و در آن محل پاشد که  
 مجرب است

### مثلث این است



و اما عامل باید در هیچ جا شرط مفترق  
 فرو گذاشت و نماید که عمداً ظهور را تا در کلیه  
 عملیات جلالت و جلاله مبذول بر عمل کردن  
 جتهد

فقط ربط الفا است

## عَلَيَّاءُ عَقْدُ الْاَنَاءِ

ما اینکه در ضمن بیان کردن اقسام تعلمات نیز  
 گاه و ذکر ایاات مناسب هر عمل و اسماء الله  
 مناسب هر عملی از برای عامل بصیر معلوم است  
 که چه باید بکند - و لے معذک در اینجا هم بکن  
 هانه او از مبادرت جسته و بعضی علیات عقد  
 الاثار را اظهار میدارد - خلاصه هرگاه خواسته  
 باشد کسر از زبان بند کنند باز هم مانند  
 این جمله مخصوص با آنرا تشکیله داده یا بن قسم  
 ای قسم زبان فلان بن فلان را بر روی فلان بن  
 فلان بجرمه این ایامه البوم نختم علی افواههم و تکلمنا



در بر باریک

ابدهم و تشهد ارجاهم بما كانوا يکسبون بحولهم  
 الفاضل الجامع المالك الخالق البديع (پس از آنکه)  
 مذکور را بکند و ببیند بکدام یک از عناصر متصل  
 دارد و بعد بطرحها هفتگانه و ببیند بکدام یک  
 از کواکب متعلق است فاموافق ان با مانده ها  
 علم نماید و البته ان مرتبی را که من باب مثل  
 در صفحه (۲۱) پر کرده و عدد کفریم در نظر  
 خواهید داشت - رویه پر کردن هم  
 است که نسبت بآن مربع معمول داشت  
 اهم **بلی** نظر باینکه شاید عامل در استخراج  
 غریبه باشد کمال بر خورد غریبه را استخراج نمود  
 و در اینجا ذکر مینماید تا در کلیه الواح عقد

اللسان

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا شِفَاءَهُ نَوَافِلَ نَمُود - **عزيمه**  
 قُلْتُ عَلَيْكُمْ وَأَفْسَمْتُ عَلَيْكُمْ ابْتِهَاسًا أَرَادَ  
 لِلْوَكْلَةِ بِهِ فِي الْآيَةِ وَالْأَسْمَاءِ الْيَوْمَ تَحْمِي  
 قُلْ أَقْوَاهُمْ وَتَكَلَّمْنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَسْمَاءُ  
 أَرْجُلَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اللَّهُ فَايْضًا مَلِجٌ  
 مَا لَكَ خَالِقٌ يَدْعُ أَنْ تَعْفِدُوا وَالْإِسَافِلَانِ  
 فُلَانٍ عَلَى وَجْهِ فُلَانٍ بَيْنَ فُلَانٍ سَامِعًا  
 مُبْلِغًا الْعَجَلِ السَّاعَةِ الْوَحَا وَمَجْمَعًا  
 مَكْتَبًا مَجْمَعًا مَعْسُوقًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
 بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ الْعَرَبِ  
 وَالْعَمِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
 الْمَعْسُومِينَ

ایضا عقد اللسان (هرگاه خواسته باشد)  
 زبان بکیرا بر ر و د بکیرا یا خودت ببندد  
 اول عمل الواحی مذکور را هرگاه از عهد برآید  
 در درجه مافوق از عقد اللسان است که هیچ  
 عملی بپایه آن نمیتواند رسید **و اما** هرگاه  
 در درجه پایین تر از آن منظور باشد نیز  
 این عمل هم مجرب است باین نحو که باید لوح  
 را بر جامه شخص منظور بنویسی و اگر اشکال  
 داشته باشد در تمام مواردی که باید بر جامه  
 نوشته شود باید قدر فاصله را در آب  
 حل نموده و آنرا را بپزی نامانند پالوده شود  
 پس از آن توسط یک پارچه ولته از آن لیا

تروی کند

طریقه ای  
 در دادن  
 عقد اللسان





اللَّهُمَّ اعْفِدْ لِيانَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ عَلَى رَجُلٍ  
 فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ بِاسْمِكَ اللَّهُ عَفِيتُ بِهِ كُلَّ شَيْءٍ  
 حَتَّى لَا يَنْكَلِمَ فِيهِ (در اینجا باید اسم آنکسی را  
 که میخواهد در باره اش زبان دیگر بگوید  
 شود بنویسد - نه آنکس را که میخواهد زبان  
 کند) إِلَّا بِخَيْرٍ وَلَا يَرْضَىٰ لَهٗ إِلَّا خَيْرًا  
 بِأَخْبَرِ الْمُعْطِينَ وَخَيْرِ الرَّاغِبِينَ وَخَيْرِ  
 الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَخَيْرِهِمَا فِي الْوُجُودِ  
 بِحَمْدِهِ وَاللَّهُ الطَّاهِرُ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ  
 أَجْمَعِينَ

بعد آنجا که را در زیر سنک کمر آنی دفن میکنی  
 مدام که آنجا که در زیر سنک است زبان طرف  
 جسته کمر

دینه است

## ایضا عقدا لسان

هرگاه کسی خواسته باشد که زبان بد گویند  
و حاسدان و غمازان و مفسدان و بد  
خواهان و بد نفسا بروی کسی بسته گردد  
بنویسد این دعا مبارک را بر کاغذ خوب  
و با پارچه کارنکرده مهر کرده و مرغوبی در  
اول روز چهارشنبه که ازان عطار است  
و بعد ازان آن دعا را بموم گرفته بر بازو  
راست خود ببندد زبان تمام خلق بر  
روی او بسته گردد و این از حجتا بیک  
دعا این است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ وَأَنَّكَ  
 وَأَنَّكَ كُلُّ عَائِدٍ إِلَى جَنَابِكَ لَا قُدْرَةَ  
 وَأَنَا نَعْلَمُ أَنَّ زُمَامَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ  
 فَجِئْتُ سَمَائِكَ وَصَفَائِكَ صَلِّ عَلَى  
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْقِدْ لِسَنَةِ كُلِّ بَنِي  
 آدَمَ وَبَنَاتِ حَوَّاءَ عَلَى وَجْهِ فَلَانِ حَتَّى  
 لَا يَقُولُوا فِيهِ الْآخِرَ بِأَهْوِيٍّ مِنْ  
 هَوِيٍّ مِنْ لَيْسَ هُوَ الْآهْوِيَّاتُ بِأَهْوِيٍّ مِنْ  
 بُولِ بَاوِيٍّ فِي مَوَكِّينَ الْأَسْمَاءِ كُونُوا  
 مَعَاوَنًا لَهُ مِنْ قَالِ انْتِبَاطُوعًا وَكُرْهًا  
 فَالْتَا انْتِبَاطُوعِينَ هَهُ هَهُ هَهُ //

عَقْدُ الْبَنَاتِ  
 شَامُ الْخَلْقِ

ع۶۶۶۶۶۶۶ و ه ص م

ص احضار ارواح رجال الغیب  
و طریقہ مکالمہ با انان  
بلا واسطہ - درایت

هرگاه کسی خواسته باشد دارای این  
و مقام گردد باید بشرط ذیل عمل نماید تا  
موفقیت و را حاصل آید

۱- باید عامل این عمل دارای مذهب حق  
جعفری بوده باشد و بنام ماجا به النبی  
افرار داشته باشد تا دارای این اثبات  
راستخ و صاحب یقین کامل بوده باشد و  
الاجنانچه مثلاً بوجود خارج ارواح و جن

و پری و ملائکه و امثال ذلک معتقد نباشد  
 چگونه میتوانند قدم بدایره وسیع این عالم  
 و عمل کنند؟ پس باید اول بلا اول ایمان و اعتقاد  
 بپادشاه این عالم و بملائکه مفرقین و وجود  
 کلی و ارواح قبل از ابدان و وجود ارواح  
 از خوب و بد و وجود جن و شیاطین و طیفای  
 و درجات آنها چنانچه شارع مقدس اسلام  
 بیان فرموده است داشته باشد و مانند  
 بعضی از مردم که منکر روح و تشکیلات هستند  
 نباید باشد بعبارة آخری تا وجود کسی ثابت  
 نکند چطور میتوانند در احضار او بکوشند  
 پس داشتن اعتقاد بمعنقات مذہب از ارکان

شروط



شروط این عمل است که البته باید خود عامل  
 این موضوع را وجداً تأمل کند و ببیند هرگاه  
 بوجود ارواح یعنی بوجود جمعی که از انظار ما  
 غایبند معتقد است که فیها المراد والا  
 پیرامون این عمل نکرده که حاصل ندارد  
**۳- عامل باید از این کار قصدش سوء نیت**  
 نباشد و طالباً لرضای الله و اوردیه ریاضت  
 آن بشود - یعنی قصدش محض خدا باشد  
 که از این عالم این راه بعالم افسانیت خدایت  
 بکند - چرا که اولین مرحله از موفقیت نیت  
 پاک و پاکیزه است که عامل باید داشته باشد  
 که چنانچه قصد عامل محض هوای نفس باشد

البته موفقیت پیدا نخواهد نمود چرا که ارواح  
از قلب و اکاهند و هیچوقت در امثال امر  
چنین شخص حاضر نخواهند شد

۳- عامل باید در اداء فرائض اسلامی

علاقه مند بوده باشد که اگر احیاناً بعض  
عبادات او ترك شده باشد در قضاء آنها بتوا  
افدام نموده و عمل نماید و معتقد است معتقداً  
شبهه اثناء عشر بوده باشد و بعبارة اخرى  
مانند بعضی فروع اسلامی منکر ضروری درین  
نباشد

۴- عامل باید در هر کجائی که بنا باشد در

تعیین شعائر اسلامی علاقۀ مند بوده باشد

عالم باید

و عامل باید از خوردن حرام و مشنبه حرام  
 و اکل مینه و آنچه که در حکم مینه است  
 مانند گوشت خوک و ذبیحه ها غیر مذبوح  
 حقیقت و از خوردن گوشت های مکروه مانند  
 اسب فاطر و الاغ اجتناب ورزد و حقه  
 الامکان هم از خوردن کک که بدست خارج  
 از بدن است و جعفری گفته شده است اخور  
 نماید چرا که باید شخص مرتبط با عالم ارواح  
 و ارواح پاک و قلب پاک و قلب پاکیزه بوده باشد  
 و شک نیست که از خوردن اشیاء نجس  
 و ناپاک روح پاک تولید نمیکرد و هرگز  
 ارواح مقدس با این گونه اشخاص



ارثباط پیدا نخواهند نمود

ع- عامل باید لا محضوصاً لاط و ملوط

هم نباشد و مادام العزم پس از وصول

بمرتبه ارثباط بعالم ارواح مقدسه از خود

و شرب عرف مخصوصاً خود داری نماید که از

طرف خود ارواح مقدسه هیچه توصیه

میشود که اگر شخص دارای عمل احضار

ارواح مقدسه مرتکب عمل شنیع لواطه

الاطیایا کان آو ملوطاً) و یا شرب عرف کریم

علمش قطع و دیگر ارواح مقدسه با او ارتباط

نخواهند داشت چرا که او را عمل لواطه که

تمام شرایع حقه دنیا ممنوع و عامل آن را

بزرگوار

باید گفت مسلم است که موجب ایندوام  
 اساس خلقت است و شریع عرف هم بر بنیام  
 عقاید عالم ثابت شده که از افسد مفاسد  
 عالم دنیا و مضر اساس آدمیت و انسانیّت  
 چه خون همی بین است که ارواح مقدّسه امثال  
 امری بین کسیران نمایند - خلاصه هرگاه  
 عامل عمل احضار ارواح مقدّسه مرتکب <sup>ضوع</sup> معصیّه  
 قیاسد عملش زایل و ناجار است از تجدید  
 بر پااضت

۷ - عامل باید در گرفتن جواب قیمت  
 تعیین نکند و این عمل را اساس امری معیار  
 خود قرار دهند که ارواح مقدّسه هرگز

حاضر نیستند که امثال امرنمایند - بنا  
 علیهمذا بر عامل عالم هوشمند واجب دانست  
 که همت خود را بلند و تحصیل این رتبه را  
 فقط بر اخذ خدمت بخلق بنماید چنانکه قبل از  
 درنیت ذکر شد که باید نیت عامل حاضر  
 لله بوده باشد

۸- عامل باید اذن و اجازه صریح از رکن  
 قلب از اسناد خجاست صاحب عمل داشته باشد  
 که اصل الاصول و اساس الاساس و رکن الارکان  
 و باب الابواب و مفتاح المفاتیح این عمل همانا  
 اذن و اجازه اسناد کامل و عمل است -  
 انهم نه شفاها و لساناً و لفظاً و کتباتاً و قولاً و کلاماً

کلام ازین



لازم از این اجازه ها اثری مترتب نیست بلکه  
 اجازه ها طایب خاطر و نمایم معنواست  
 که شخص عامل اسناد بفرزند و شاگرد خود  
 میدهد - پس بر ما واجب لازم است  
 نامتوانیم این کتب را بچوبیم و راه وصول به  
 این حقیقت را پیدا کنیم - و بلکه میتوان  
 گفت که فقط و فقط بکانه شرط وصول باین  
 مرتبه ها اجازه مخصوص اسناد است که غیر  
 از آن هرگاه تمام شروط درجا جمع شد باشد  
 ولی اجازه اسناد نباشد هرگز حاصل نخواهد  
 داشت بناءً علی هذا بر ما واجب لازم است  
 که اصول حکم را نامتوانیم برای عامل شرح

و بیط و تشریح بنمائیم تا شاید موجبات نیاید  
 اورا فراهم نموده و به طرف این شرط سوقش بدهیم  
 چرا که این شرط از اہم شروط و بلعین همه  
 روح همه است لهذا عامل باید نامی توانا و  
 محترم اسناد صاحب عمل را پیدا کند و نماید  
 جان اورا ستایش نماید - او امر اورا واجب  
 رضایت اورا بر رضایت دیگران ترجیح دهد  
 فرمان اورا مانند فرمان خدا اطاعت نماید  
 و با کمال بردباری انا فانا رضایت اورا تخصیص نماید  
 ظہر العبدیش را حفظ و اورا بیشتر از همه چیز  
 دوست بدارد و صمیمیت اسناد را نسبت  
 بخود از راه خدمتگذاری انتخاب نماید و هیچ

و کت بخلاف قبل و را که اسناد قدحی بر ندارد  
 و اگر احیاناً برخلاف قبل و رفتاری کرد فوری  
 در مقام معذرت بر آید و یا اسناد در رفع نگو  
 و چیزی را از او پنهان دارد تا اسناد هم که بکا  
 راه وصول است با او در مقام اتحاد و معنویت  
 بر آید و هیچ چیز را از او دریغ ندارد

۱- اسناد هم اجازه این عمل را در مقابل  
 جبهه دنیوی و مال و منال نافرمانی نمی تواند  
 بآید بدهد - فقط بر اسناد لازم است که  
 مراتب استعداد و لیاقت معمول دارد و استحقاق  
 تا اگر در امور منظور بدارد و محض الله با او بذل  
 است و نباید چرا که پیغمبر اکرم صلی الله علیه



واله وسلم فرموده است **الْعِلْمُ لَا يَحِلُّ**  
**مَنْعَهُ** یعنی منع کردن علم از کسی که <sup>انشاء الله</sup> **مَنْعَهُ**  
 دارد حلال نیست - یعنی منع کردن علم از  
 نیست - بعبارة آخر هر که خواهد که علم آموزد  
 و ثواب را منع کنی و یا آنکه بدانی و از او دریغ کنی  
 آن علم بر تو حرام است **وعبسی بن عمر**  
 علی نبینا و اله و علیه السلام میگوید که علم را  
 مستحق باز میدارید و بنام مستحق می آموزید  
 که از مستحق باز گرفتن علم **همچنان است**  
 که بنام مستحق **اموختن** و در کتب حکمت  
 است که بزرگتر ظلم آنست که علم از مستحق باز  
 گیرند و از این بزرگتر آنست که بنام مستحق آموزند  
 و

هر آنگاه یکی از فرما پشاک پیغمبر اکرم این است  
**دَلَالَةُ مِيرَاحٍ كَذِبٌ حَتَّى يُجِبَ لِيَجِبَ**  
**مَنْحِبَتِ لِنَفْسِهِ** یعنی ایمان بخدا بیاید  
 بخاورده است احکام از شما نادوست بدارد برای  
 بگذرانیم انبیا انچه را که برای خود شود دوست  
 - عامل باید عاق والدین و عاق اسناد هم  
 باشد

۱۱- عامل باید که قلم و قدم برای نفرین هیچ  
 کس بر ندارد - خواه حلال و خواه حرام  
 ۱۲- عامل باید در مقام دادن جواب محبت  
 مال خود و حجب را داشته باشد که اگر بیچاره  
 و محتاج بسؤال از ارواح دید بدو **مُعْطَى**

در هر وقت از اوقات ولود زنده <sup>هست</sup> شب و  
 سخنترین موافق باید در گرفتن جواب <sup>بیت</sup> است  
 ۱۳- عامل باید حتی المقدور در اداء دین  
 اشخاص نهایت جِد و جهد را داشته باشد  
 که اگر در چنانند فیها المراد و اگر از قید حبس  
 رسته اند بوارث شرعی نان بدهد و اگر وارث  
 ندارند و یا آنکه نمیدانند مرده اند بازند انداز  
 برای آنها رد مظالم بدهد که عامل باید در  
 اوقات سبکبار بوده باشد و نیز چنانچه  
 عامل نسبت بدیگران غیبت کرده و یا  
 لهوت زده و افتراء بسته باشد باید در  
 مقام استرضاء خاطر هر یک برآید و اگر از

بیت



فبالحیات رسته اند بوسیله دعا کردن و نما  
و فرآن خواندن و صدقه دادن برای آنان بفرمود  
که هست چه در حیات آنان و چه در همت آنان  
باید آنها را از خود راضی و خوشنود بنماید تا  
آنکه ندر عجا خود را نسبت بنیام خلق بجز الله  
بدانند

۱۴- عامل باید هیچوقت از ترکیب و تصفیه  
قلب غفلت ننماید تا رفته رفته قابل  
اشرفات ارواح قدسیه بشود

۱۵- عامل باید در تحت الشعاع (یعنی  
یکه دور و روزه که قمر و زحل شمس و افعشده  
و دیده نمیشود که غالباً هائیکه و روزاخی

ما است، و فرد عرفی که فاعده اش در ص  
 ذکر شده و در ایام لیالی و ایام منبر که شبها  
 عزیز مانند شبها قدر و شب عا شوراء و ام  
 رمضان و شبها رحلت و شهادت ائمه  
 اطهار علیهم السلام از عمل احضار خود دار  
 کند که ارواح مقدسه هم در عالم خود بتکالیف  
 و وظائف عزاداری صفت و مشغولند

۱۴- عامل باید مال صغیر و بینیم را داخل  
 مال خود نکند و ابدا از حیف میل مال صغیر  
 بپرهنند

۱۷- عامل باید حتی الامکان دارائی صفت  
 ایشار باشد تا چنانچه در بیابان به پیاده

نخورد.

برخورد که آن پیاده را از رفتن عاجز و در حین  
 فوق العاده مشاهده کند باید حتی المقدور  
 اسایش آن پیاده را فراهم کند باینکه اگر  
 مرکوب دارد و ممکن است با آن پیاده مساعدت  
 نماید فیما المراد و اگر ندارد ولی میتواند در  
 مرکوب اقدام نماید البته بر او واجب است  
 که وسایل تهیه مرکوب را برای او فراهم آورد  
 و او باید آن پول هم باشد از تهیه و تحصیل  
 مرکوب برای آن پیاده خود داری نباید نماید  
 و اگر آن پیاده تشنه و گرسنه باشد نیز  
 همان عمل را که نسبت به مرکوب با او کرده است  
 را مع بقیه ابناء نان و اکل شرب هم باید



بنماید حتی آنکه هرگاه هیچ وجه ممکن نباشد  
که وسایل اسایش آن پیاده را فراهم آورد  
الا باینکه مرکوب خود را با و بدهد و خود  
پیاده برود البته باید همین کار را بکند که  
الشخص پیاده از پیاده روی عاجز است و  
عامل میتواند پیاده برود باید مرکوب را  
و اگذار و خودش پیاده برود و بلکه بالاضافه  
ان این است که اگر هیچ وجه از برای عامل  
نیست که از برای آن پیاده هتیه مرکوب  
و خودش هم پیاده باشد ولی میتواند آن را  
را بدیش بکشد باید با او باین نحوست  
و اظهار نماید تا آنکه آن پیاده بیچاره از

محسوس نماید و عامل هم بمنزل برسد چرا  
 که کار را از این اتفاقات افتاده است که در  
 پیکره محض طولانی خواهد در هوای گرم -  
 خواه در هوای سرد شخص بر خورده است به  
 پیر مرد ضعیف بچاره که نه قوه رفتن دارد  
 نه بازای برگشتن و نه مرکوبی برای طرفین  
 ممکن است و نه توقف در هیچ مکانی  
 پس اجب است شخص فوراً بلا تأمل  
 مت از مولی خواسته و محضاً الله ان پیاد  
 بچاره را خواه زن - خواه مرد - خواه  
 پیر - خواه جوان - خواه دوست - خواه  
 دشمن - خواه کافر - خواه مسلمان

بلا استثناء بد و شر کشیده ناانجام شد  
ممکن است او را از خطر نجات بدهد  
و همچنین در خصوص تشنه و کمرسته هم  
همین عمل را باید بجا آورد - یعنی اگر تشنه  
و کمرسته برخورد همبند که ملاحظه کرد  
و دید که نقد نمیتواند با آب و نان خود  
او را از تشنگی و کمرستگی نجات دهد  
بلکه در ناک و نامتلا باید در مقام ایستاد  
ایستد و ملاحظه بعد را ننماید - چرا که  
ممکن است در هیچ مقامی آن بجا  
هلاک شود و خون او در گردن انقباض  
بماند - حال آنکه اینچنین میتوان فریاد کرد

ای بابا و خود



اما وجود قدرت یک همچو خدا که افریننده  
 تمام ممکنات است ممکن است که بکند  
 یک همچو آدمی که با نوع خودش چنین رفتار  
 کرده باشد ازین برود و یاد رچار محصور  
 و تحت قوای العاده طائف فرستاد کرد  
 لا والله که هنوز دیده نشد که در هیچ موردی  
 درهای بسته گشاده نشود - از کجا معلوم  
 است که در هیچ موافقی از حریف حقیقی  
 نخواستنه باشد آن بند اشرا بیا ز مادی  
 از کجا معلوم است که یکی از ارواح قدسیه  
 را وای عامل ظاهر نکرده باشد تا از این راه او  
 مقصد برساند - البتّه جائی که تمام ذرات

موجودات فرمانبر خدا و لشکر او بند مکر  
 است بمجرد اینکه عامل صادق پاک همچو  
 راحضاته پاک بنده از بنده کار خدایا و ما  
 بیکی از افراد بشر بکند - هزار ارواح از او  
 خوشنود و فوری در امثال امر او نهایت مستقیم  
 بنمایند - چنانچه در کتب تاریخی بسیار  
 از امثال این حکایات وارد است که در اینجا  
 ذکر آنها موجب تطویل ناممکن است -  
 اجمالاً آنکه اینگونه صفات قدسیه در هر بنده  
 از بنده کار خدایا که بوده باشد او را بمقتضای  
 خود نائل خواهد کرد و در هیچ موافقی هم  
 کنجکاو نیاید بکند - یعنی نباید در صدق  
 کینه

که نهسد انحصار پادشاه با تشنه و گرسنه در راه  
از چه فامیل و چه دهنه و از زمره مؤمنین و با  
عباده است - بلکه بمجرد برخوردن بیک نفر  
افتد که چنین است عامل باید وظیفه اش را بجا  
دهد زیرا که فقط و فقط اینها شرافات انبیا  
علیهم السلام است که خالق الله آدم علی  
سوره کنایه از او است

(نظر داشت که بیند بجهان صور خویش  
خبردار و کل مرعیه آدم زد)

عامل هیچوقت از دهنه و کج و شرقی  
و منازل اشیا لازمۀ عموم خلق و مخصوصاً  
العلم و قوت اغلب خلق و کیمیا و کشف سرار مردم و



و از مال در بردار و معرفت در دوزخ و فانی و  
 اسرار عالم برزخ و کیفیات مرتبه شوات عظمی  
 و اینکه اهل هشت است است و اهل جنم که  
 امثال ذلک از امور مذہبی و اسرار دینی مانند  
 غیبت قائم و محل الجناب و اینکه کی ظاهر شود  
 و از کجا می آید و چطور خواهد شد سؤال  
 بنماید و نیز از تغییرات مرتبه با امور مملکت  
 و کم و کیف چیزهایی که نباید معلوم باشد  
 مانند کم و زیادتی عمر اشخاص و امثال ذلک  
 ابدی سؤال نباید بکند که جواب داده نشود  
 غرض اینست - آنچه را که شارع مقدس  
 مخفی داشته و باید کشف آن احتمال وقوع

مفسر

و باید باشد با سئوال نباید بنماید که تمام  
 این سئوالا تخرج از حد اعتدال است  
 و دست اندازی بنوامیس عالم خلقت است  
 پس بر عالم واجب و لازم است که در اخذ جواب  
 از تراکت خارج نشود که دست اندازی به سیر  
 عالم را احکام اجازه نداده و بلکه بسیاری از  
 ارواح هم حق از حقایق بسیار از این قبیل  
 امور بی اطلاعند که **لَا يَعْلَمُ الْغَيْبُ إِلَّا هُوَ**  
 شاهد این مدعا است و بالفرض هم که بعضی از  
 حواس را آگاه کند حق افشاء و کشف اسرار  
 ندارند - پس عامل باید دانا باشد هیچوقت  
 بکشف اسرار عالم امکان طمع نکند و آن

حد خود نجا و زنماید که من هیچ عورتی را  
فدما هدر

۱۹- عامل نباید هیچوقت مرتبه و مقام را  
برای کسی عهد دار شود خواه از دست او  
برآید و خواه بر نیاید چرا که موضوع بداء  
امر است حقوق که با وجودیات هیچ موضوعی  
چگونه میتوان وجود و عدم امر را بکسی  
وعدا داد و یا عهد دار شد و البته عامل  
نباید هیچچه تعهد هیچگونه امر را که از  
وظیفه او خارج است بنماید و کار را که از  
دستش بر نیاید و یا در وقوع آن تردید دارد  
بکس و عهد بدهد - چرا که پست و بلند

اشخاص



اشخاص و نبل و مراتب و مقامات امریست و نقد  
و نقدی که از وظیفه عامل خارج است و نقد  
از حیث فکر و راجح خیال که باید عامل در آنها  
فکرش آزاد و خیالش راجح بوده باشد تا از  
این حیث بتواند بمقصود خود نائل گردد

۳- عامل باید از خیانت کردن بناموس این  
و آن هم کاملاً دیده و دل را بردارنا از این حیث  
فصو در عوالم غیبیه او را نباید

۴- عامل باید بعلاوه اینکه از خیانت بنوا  
مردم دل و دیده اش را برداشته - باید حافظ  
اسرار و نگاهبان حقایق مردم هم باشد - زیرا که  
ممکن است در ضمن پاره جواهر کشف بسیار

از اسرار نشود و عامل باید بکلی از اطمینان اسرار  
خلق چشم ببوشد تا رفقه رفقه کجیننه اسرار  
ارواح قدسیه گردد - حتی آنکه اسرار مردم  
در نزد محارم خصوص خود هم ذکر ننماید

۲۲- عامل نباید هیچوجه جواب را از پیشتر  
خود بدهد و با آنکه در آن دخل و تصرف نماید  
بلکه براو واجب است بدون کم و زیاد آنچه را که  
ارواح مقدسه با جواب داده اند عیناً به  
سائل انتقال بدهد

۲۳- عامل باید خمس منافع از این راه  
را بفقراء بدهد چنانچه شرع مقدس  
نبوی هم فائل باین موضوع است مخصوصاً

در هر یک

در صله رحم ناکید زیاد از طرف خود ارواح  
مقدس شده است که بهر نحو که از برای عامل  
ممکن باشد باید صله رحم بنماید مادامی که در  
حیاست بواسطه احسانها مادی و دینی از آن

بوسیله دعا و قرآن و صدقه و امثال اینها  
۲۴- عامل باید از سوء خلق پرهیز و خصوصاً  
از تکبر و تفرعن و غضب و کینه از عصبانی  
شدن خود را نگاهدارد که در پیا از بند  
اخلاق دور شود که یکی از موجبات تنفر  
ارواح مقدسه همانا بد اخلاق است

۲۵- عامل باید در شبهای جمعه و ایام  
مبارکه دیگر و در اوقات شریفه زیارت اموات



برود و ارواح مؤمنین را زیارت کند، و مخصوصاً  
 از زیارت قبور اباء واجداد و ائمهات خود  
 غفلت نورزد و از دعا کردن و خواندن قرآن و  
 دادن صدقه و رد مظالم برای ارواح کسب صلات  
 و خوشنودی آنان را بنماید و چنانچه از رفتن  
 بزیارت قبور شیطان و ابرو و لحن متوارحاً و مؤمنین  
 منع نر باشد افلا از خواندن قرآن و دعا  
 و صدقه ارواح را از خود خوشنود بنماید و  
 اما در هر سال باید عامل زیارت یک از ائمه  
 اطهار علیهم السلام برود و اگر نتواند افلا  
 بزیارت اولیاء و امام زاده کان برود چرا که از  
 زیارت قبور انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام  
 میفرماید

فیضها و نورها با و خواهد رسید و ارواح<sup>شده</sup> مقدسه  
با او امن خواهند گرفت و رفتن<sup>شده</sup> رفتن<sup>شده</sup> رفتن<sup>شده</sup> رفتن<sup>شده</sup> رفتن<sup>شده</sup>  
معنویه ان ارواح قدسیه شامل حال عامل<sup>شده</sup> خواهد  
شد

۴ - عامل باید دروغ کمتر گوید و بلکه باید  
بشد رنج از کلبه دروغ گفتن بپرهیزد تا  
رفته رفته راستی و درستت ملکه او گردد  
و اگر این صفت منعمومه در ضمن (۲۴) که عامل  
باید از اخلاق بد احترار کند (معلوم بود و احتیاج  
به تکرار نداشته و لیکن از آنجا که دروغ نسبت  
از تمام صفات رذیله بدتر و خسبستر است  
مخصوصاً از برای اوفرازی معین و رؤسا انرا

اظهار داشته حق و حقیقت و سستی کرده اند  
چرا که کناه دروغ را حد و حصار نیست و  
عذاب دروغگو سنگین تر و سخت تر از سایر عقوبات  
چنانچه در امثال و محاورات عامیانه ضرب  
المثل است که دروغگو دشمن خداست -  
پس معلوم شد که خصوصاً عامل باید از  
دروغ احتراز کند

۲۷- عامل باید بعد از فراغ از عمل  
احضار حقّی المفد و ریچیز و لو یکصد ریال  
باشد بفقراء بذل کند و در اینجا دیگر  
شرط نیست که آنچیز از منافع حاصله از  
عمل احضار باشد - بلکه این بذل بمنزله

فکانه



زکوائی است که نسبت بموفقیّت بر عمل نماید  
 میگوید که گویا از این بذل شکر خدا را میکند  
 ۲۸- عامل باید فلم برای تفریق روی کاغذ  
 نکند از حلالا کان او حراماً **و مخصوصاً**  
 راجع بتفریق بین دو حلال و تفریق بین بدی  
 و اولاد و مادر و فامیلها نزدیک بهیچوجه  
 تفاضل جواب از ارواح نکند که موجب  
 تنفر ارواح مقدّسه از او خواهد بود  
 ۲۹- عامل باید قمار نکند و از راه قمار  
 هم امرار معاش ننماید که اینهم یکی از بد  
 ترین صفات رذیله است که مثلاً موجب  
 تنفر ارواح خواهد شد

۳- عامل حوّنندارد از نزول باران و از کد

واناث بودن طفل در رحم و با از حد دل و حرام  
زادگی او جواب بخواند چنانچه قبلاً هم ذکر  
شده که در اینگونه موارد که احتمال فساد  
است حوّس سؤال کردن ندارد - خلاصه

مطلب اینست هر چه را که شرع مقدس  
اسلام و جامعه بشری حوّ کشف آنرا  
نداده است عامل هم حوّنندارد سؤال کند  
زیرا که در بسیاری از این موارد احتمال اختلا  
ل بنظم عالم و خروج از حد اعتدال خوانند

۳- عامل باید در وقت احضار بخوراک  
طیبه خوشبو را ندخین بنماید - چرا که

احضار

احضار بدون مجبور غیر ممکن است و کوبار  
اکثر کذا ردن مجورات طینه معطر عنبره  
اخطار ارواح است

۳۲- عامل باید حتی الامکان بیدیم و صغیر

احسا کند و ثواب آنرا نثار ارواح مقدسه  
بنماید که از این راه اندر یجا جلب ضایع  
آنانرا خواهد نمود و از آخر سند خواهند شد

۳۳- چنانچه عامل سه اربعین ترک

احضار و مکالمه با ارواح را نموده باشد  
دیگر هم که نیست احضار کند جز آنکه ضایع

را نمجد بد نماید تا عمل او عود کند - چرا که -

هنا طور که عامل ترک مکالمه با ارواح را



نموده است - ارضاح هم ترك حر او را خود را با  
 او می نمایند - باین معنی - که زیارت قبور او  
 در لیا الی مثبر که و دادن صدقه رثا بایش را  
 نثار ارضاح کردن و امثال اینها از اترك شدن  
 و از این جهت فیضی از او بار ارضاح نرسیده  
 که آنها هم از مکالمه او صرف نظر کرده اند  
 ۴۴ - عامل باید رحیم دل باشد تا در  
 موافق رفع احتیاج محتاجین منافع شود  
 و در اخذ جواب اقدام نماید  
 ۴۵ - عامل باید نظر بلند باشد تا  
 بطمع مال نیافریند نشد و اغفلان کرد  
 ۴۶ - عامل باید ظالم نباشد - چرا که  
 تخلف

به شخص ظالم هیچ امتیاز نمی‌توان داشت  
و آن همه صفات حسنه را شخص ظالم دارا  
نخواهد شد و از او هیچ گونه خیر بر نیاید  
و مورد هیچ گونه بذل و بخششی نمیشود  
۳۷- عامل باید خوش طینت و خوش

رفتار و خوش کردار باشد  
۳۸- باید عامل قوی هیکل باشد و  
ضعیف البنی نباشد باین معنی که قوی  
القلب باشد تا بتواند بر ارواح غلبه  
پیدا کند

۳۹- چشم او محبوب و نزدیک بین  
نباشد و دارای قوه کهربائی باشد یعنی

جذاب باشد

۴۰- گوش عامل نباید که باشد

۴۱- عامل باید از ارکان اربعه معیوب

نباشد

۴۲- عامل باید بخیل فنان نباشد

۴۳- عامل باید کاهن و فنان نباشد

۴۴- عامل باید با قبال واد باردینا

اهبت ندهد و مانند کوه پابرجا و ثابت

الایمان باید بوده باشد

وَأَمَّا عَلِيٌّ فَإِنَّهُ أَحْضَرُ

اول آنکه - باید عامل سه روز و نه بیکروز

و ترك حیوانی کند و شرط است که در

این سه روز

در ترك حیوانی  
در ترك عاملی



این سه روز موقع افطار روزه اش را به زیاده  
گرمانی بوداده بکشد و بعد از غیر حیوان  
هر چه میل دارد بخورد

**دفعه آنکه -** پس از این سه روز باید هفت

روز دیگر را هم با این سه روز متصل نماید  
لیکن بدون روزه که آخرین عملیات است  
یعنی فقط و فقط میتوان گفت که در روز  
ریاضتش ده روز است که سه روز با روزه  
و هفت روز بدون روزه است که نیز باید  
باز ك حیوان باشد و باید از اول این هفت  
روز با اذن و اجازه استاد صاحب عمل  
بمعدل بنشینند و شرط است که لباس

در روزهای روزه

در این هفت روز سر زرد بوده باشد حتی آنکه  
 جو را ب و دستکش او هم باید زرد باشد  
**سوم آنکه** — باید در مندل بنشیند  
 و مندل را باید حتی الامکان جانی فرار  
 دهد که از فقر فحواص مصون و محفوظ  
 بوده باشد و باید مندل را کرد بکشد و  
 بهتر آنست که بد و با پرکار باشد و بعداً  
 روی همان خط پرکاری را با کار در سنه  
 فولادی خط فرار بد هد و لی باید مندل  
 را فراخ بکشد که موقع خواب خیالش  
 راحت باشد و اسوده باشد و شرط آنست  
 که روی دست کار در هم چهار اسم مخصوص  
 کند

در این هفت روز

کند باشد و در میانۀ مندل باید چاه خواب  
 برای خود قرار بدهد و احشای طاهم بهتر است  
 که معادل نیم ذرع در اطراف محل خواب  
 جای داشته باشد - و شرط است که اگر  
 در مندل خوابید و چپ نشد باید فوراً  
 برخاسته و خود را با آب برساند و غسل  
 کند - پس از آن هم برای ترکواذ این کار سه  
 مرتبه سوره مبارکه کسیر را بخواند و برای  
 گرد کشیدن خط بهتر است که یک میخی  
 را بر زمین فرو برده و سپس با یک ریشم  
 باریکی که یک سرش را بمیخ هموار کرده باشد  
 بدور آن میخ به هر اندازه که اراده دارد

در مندل



میگرداند و بعد از همان علامت را با کار  
خط قرار میدهد که اید آن خط کج و نا  
هموار نبوده باشد

**چهارم آنکه** - باید خط دایره مندل را

بهشت قسمت تقسیم نماید و هر قسمتی از آن

قسمت های یک کار در فولادی تمام فولادی بگذارد

با این قسم که اگر قصدش از عمل برای خودش

هستیم کار درها را بطرف توی مندل قرار

بدهد یعنی کار درها را ایستاده بخواباند که در

آنها بطرف توی مندل باشد و اگر عمل را

برای مردم و خدمت بخواند که باید

کار درها را ایستاده بخواباند که در

تنگ

تفصیل  
کار

بیرون مندل باشد

**نکته** - عامل باید برای این هفت

شب هر شبی هفت عدد شمع کافور فتنه کند

در موقع تاریکی شب از اول شب تا به اذان صبح

و ظهور نور آفتاب تمام آن هفت شمع بسوزد - و

شرط نصب شمعها و روشن آنها این است که باید

هفت شمع را در اطراف بیرون مندل روشن کند

با این قسم که در مقابل آنها کاردها و جلاک آنها باید

شمعها را نصب نماید که هفت شمع بطور تقسیم دو

دایره مندل قرار گرفته باشد و در روشن کردن

آنها خیلی مراقبت نماید که اگر سبداوند که چنانچه

آنها را یک دفعه روشن کند و تماماً سوخته میشود

در این هفت شب  
باید هفت عدد شمع  
کافور فتنه کند

کہ هنوز از شب باقی مانده است باید همه را بکشد  
روشن نکند چار تا را اول شب روشن نماید و  
از گذشتن یک دو ساعت سه تا دیگر را هم روشن  
کند - با این معنی که برای شب بعد از انشعاب  
شب پیش چیزی باقی ماند

۱) اسماء چهار موکل که باید در وقت نماز  
کنده شود - اینها است با طرطیانیا یا  
جوکیا شیل با هو میا شیل یا موکیا شیل  
و باید دو نای از آن چهار موکل را یک طرف  
کار بکنند و دو نای دیگر را یک طرف دیگر  
ششم آنکه - معزم (یعنی عامل که نظر بخواند  
غریبه او را معزم میگویند) باید روی قبله رو

در وقت نماز  
چهار موکل را  
باید در وقت  
نماز روشن  
کند



در این کتاب  
در بیان  
در بیان  
در بیان

و مند ل روی سجاده خود بنشیند و در حال اول  
بجای خود را در طرف پهن خود قرار داده باشد - و بنا  
طرفین پهن و بسیار مغز معاروم باشد که در وقت  
ورود به مند از جانب چهار و در وقت خروج از مند  
از طرف پهنش باشد - چرا که در مواقع رفع احتیاج  
**هفت هزار تک** - مغز باید بخورات ذیل را هنگام  
فرائض عزیمه شد چنین نماید -

در این کتاب  
در بیان  
در بیان  
در بیان

**بخورات این است**

- ۱ - و شوق - ۲ - حسن لبان - ۳ - دهن بسته - ۴
- ۵ - دهن باز - ۶ - فلفل سفید - ۷ - فلفل سیاه - ۸
- ۹ - عود صلیب - ۱۰ - عود هندی - ۱۱ - برك مورد
- ۱۲ - جند بیدستر - ۱۳ - مغز هیل - ۱۴ - کل رنگ

کل سرخ - اسپند - پاذهر کاوی - پاذهر بزی  
 سندلوس - پرتغال - تمام انصار باید نرم بگویند و  
 در ظرفی آماده در مندل ضبط نمایند که در موقع ندخیز  
 بکاربرد

در این زمان  
 در وقت بیداری

**هشتم** آنکه معزم باید تمام بیست و چهار ساعت  
 شب و روز را هفت قسمت تقسیم نماید که هر قسمتی  
 نهمینا سه ساعت و بیست و پنج دقیقه میشود که  
 بمجرد ورود بمندل باید شروع بخواند که غریبه نینما  
 باین قسم که در هر قسمتی از آن هفت قسمت باید  
 هفتاد و یک مرتبه غریبه معینه را بخواند یعنی  
 در هر سه ساعت و ۲۵ دقیقه ای یک کلف است  
 ۷۱ بار غریبه را بخواند و لو آنکه در ظرف یک کلف  
 باشد

باشد که مانع وقت از آن قسمیت ازاد است  
 پس در هر قسمتی از آن قسمتهای هفتگانه مقدار  
 زیادی از وقت ازاد را معزم دارد که در آن متغیر  
 ازادش هر کار که میخواهد میتواند بکند و لوانکه توان  
 نارد و امثال ذلک باشد - اما از مندرج خارج نشود  
 و در همان مندرج هر کار دارد باید انجام دهد - مگر در موطن  
 ضرورت که برای قضاء حاجت و تجدید و ضو است  
 که مستثنا است **و اما راجع بجواب معزم فقط**  
 فقط زمان خواب او همان قسمتهای باقیمانده  
 از سه ساعت و ۲۵ دقیقه هر قسمتی است که باید  
 خواب بکند - یعنی خواب طولانی از برای او  
 نیست - فقط بجهت آنکه از خستگی قوت العا

در وقت خواب  
 باید از آن  
 قسمتی که  
 باقی مانده  
 است



نجات باید باید اکتفا بنماید - منتها برای اینکه  
 خواب او را نبرد باید مأموری مخصوص را بجست  
 انجام اینگونه ضرورتها قبل از تعیین کرد لا شد  
 خلاصه - باید قسمی مراقبت بنماید که بجز  
 رسیدن قسم بعد از هر قسمی از اقسام  
 هفتگانه ۲۴ ساعت مشغول خواندن عربی  
 بشود - البته در اینجا از لوازم شخص معزم است  
 که ترتیب نوم و بفظه اش را قسمی بدهد که  
 هیچگونه غفلت بعمل نیاید

**وَأَمَّا النَّفْسُ فَتُجَوِّدُ**

باید از ذغال سبز یعنی موبوده باشد که نیز همگر  
 است درهما طاقی که مندل در آن ترسیم شده

هینه

این  
 کتاب  
 در  
 کتابخانه  
 مجلس  
 شورای  
 عالی  
 فرهنگ  
 ایران  
 ثبت  
 شده  
 است

حقّه ذغالش را بنماید که بهیچوجه موجبات  
 زلزله خاطر در او راه نیابد - چرا که اصل کلی در  
 بمقصود همانا جمعیت خاطر و صرف تمام همت  
 است بر وصول بمقصود بوده باشد **ولما**  
**خادم معزم** باید شخص امین و دلسوز و  
 محب معزم بوده باشد و اما تکلیف او این است  
 که در وقت خواندن غزیه در اطاق معزم بنیاید  
 و دائماً مراقب احوال معزم بوده باشد که چنانچه  
 احیاناً از برای معزم اتفاقی رخ بدهد و یا  
 احتیاجاتی پیدا نماید باید خادم حاضر باشد  
 بل خادم در وقت فراغت معزم میتواند در اطاق  
 او بیاید ولی حق دخول در منزل را نخواهد داشت

در این کتاب  
 در این باب

# و اما اثنای برف و یخبندان

خلاصه ثانی از شب چهارم هیچ برفی نماند  
 تا آنکه در شب چهارم از اوایل شب خوف و ترس  
 و اهیمه بر مغزم غلبه خواهد کرد و او را خیالات  
 فرا خواهد گرفت و باره واقعات از قبیل بارندگی  
 و رعد و برف و طوفانهای شدید و خراب شدن  
 مکانهای اطراف و توقف کار را احساس خواهد  
 نمود و وقوع سیلهای عظیم را مشاهده خواهد  
 کرد هیچ دغدغه بنحاطر راه ندهد و از حو  
 خواندن غریبه باز نماند و ترس و بیم را بهجت  
 پیر روشن ضمیر خود و بنور ولایت مطلقه  
 ولایت بخش عالم امکان علی علیه السلام

ایمان و یقین

از غور



از خود دور بنماید که از برای آنها حقیقت نیست  
 و بسوای خیال چیزی دیگر نباشد **و اما**  
**شب ششم** حیوانات درنده و گزند ما و  
 حمله و رخواستند شد و با انواع و اقسام مختلفه  
 هر ساعتی بنوعی مخصوص بر او ظهور خواهند  
 نمود باز هم نترسد که ابداً دست تصرف آنان  
 از او کوته است و هیچ وجه با او اسپیدی نیست  
 برسانند چرا که از برای آنها حقیقتی نیست و  
 بغیر از خیال چیزی دیگر نباشد **و اما**  
**شب ششم** باز هم خوف و واهمه بر مغرم و  
 نموده و از قبیل جنک و جدال و هتک غارت  
 و ثوب و ثقت و کشتارها فوق العاده از برای

او جلوه گر خواهد شد - ابداً نافرستد که جز  
 خیال چیزی دیگر نیست **و اما شب**  
**هفتم** در سه ساعت و ۲۵ دقیقه اول  
 شب خبری نیست ولی همینکه داخل  
 در قسمت دوم شب وقت شب  
 وقت شد اشکالی براو ظاهر میشوند  
 و او را نصیحت و دلالت میکنند ابداً  
 گوش مجربانان ندهد و مشغول خواندن  
 غریبه اش باشد - همچنین تا ساعت آخر  
 اشکال مختلفه از قبیل پدر و مادر و جد  
 و جد و خواهر و برادر و اقوام و با خصوصاً  
 بشکل اسناد و مرشد براو ظهور میکنند

ابدان

ابد هیچ یک از اینها اعتنا نکند تا آنکه به  
 ساعت و ۴۵ دقیقه آخری برسد که در  
 آنوقت شخص پیر مرد ملبس بلباس فرزند  
 براو ظاهر میشود و فرزند در دست دارد که  
 شاید بتواند بوسیله قسم دادن بفران  
 او را از عمل منصرف نماید - باز هم اعتنا  
 نکند که طوطی نخواهد کشید پس از آن پیر  
 مردی دیگر ملبس بلباس معزم بهیار نک  
 و همان فورم براو ظاهر میشود عامل باید  
 فوری از او احترام نماید ولیکن از مندرج  
 خارج نشود - آن پیر مرد از معزم سؤال  
 میکند و میگوید فرزند من از این چیزی که



شما کشید اید چه نتیجه میخواهید که بشما بدهم  
 از زر خالص بقدر کفایت بشما تقدیم نمایم یا  
 اینکه گویا را بشما بدهم - بلکه هر چه میل  
 داری حاضر میباشم که البته شما نامین  
 کردد - عامل باید بگوید که من این چیست  
 را برای ارواح مقدسه متحمل شده‌ام که  
 با آنها ارتباط پیدا کنم - بعداً همان پیوسته  
 شروط مرثومه قبل از این را با او قرار داد  
 میکنند که میباید در این شروط پا برجا  
 باشی و بعد سؤال میکنند که آیا این  
 عمل شریف را برای خودت میخواهی یا برای  
 دیگران در اینجا عامل مختار است -

بلا

بی اگر از اول ورود بر عمل دم شیخا کاردها را از  
 طرف اندرون منتهی فرار داده که باید  
 برای خودش باشد و هرگاه رود بطرف بیرون  
 منتهی گذارده باشد که برای دیگران است  
 مقصود این است که این عزم را باید از اول  
 ملتفت باشد تا بهر نحو که معمول داشته  
 هم مطابق همان جواب بگوید پس از آن پس  
 مطابق گفته معزم رفتار میکند - که برای  
 خودش خواسته باشد است که آنکشی  
 با و میدهد و اگر برای دیگران خواسته  
 است که فدای از موی سر خود با و میدهد  
 و باز هم معزم باید ملتفت باشد که غرض از

را کماکان بخواند و با تمام رساند و پس از آن  
 از طرف دست چپ خارج شود - چنانکه  
 وقت ورود از طرف راست میبایست  
 وارد منزل بشود - بلی پس از خروج از  
 منزل باید فوری در مقام حفظان شیء  
 ماخوذ از پیر مرد برآید باین قسم که آن چیز را  
 در جایی پنهان کند که مادام العمر چشم احدی  
 بر آن نیفتد و بعد از آن جمله تکالیف معزم  
 آن است که تا بیست روز در مقام کشف  
 مطلب برنیاید و باینکه نکالاند  
 پس از انقضاء ۲۱ روز آئینه بکری بگیرد  
 و طلسم ذیل را بر روی آن نقش کند باین ترتیب  
 نقش صفحه مقابل است



۱۵۶

یا طریانی				
۱۱۱	۱۲۴	۱۲۱	۱۱۸	۱۱۱
۱۲۲	۱۱۷	۱۱۲	۱۲۳	۱۲۲
۱۱۶	۱۱۹	۱۲۶	۱۱۳	۱۱۶
۱۲۵	۱۱۴	۱۱۵	۱۲۰	۱۲۵

یا جوکیا شد  
 و بعد پند و لوح را هم روی و قطعه کاغذ علیحد  
 نقش نماید باین نحو و بعد سائل باید سؤال خود

۲۲۶	۲۲۷	۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰
۲۳۱	۲۳۲	۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵
۲۳۶	۲۳۷	۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰
۲۴۱	۲۴۲	۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵

باین قسم از  
 عامل قضا  
 جواب  
 نماید  
 قضا کنند

فلان پسر فلان زاده فلان اجازه شد

که جواب سؤال باسئالات مرا - شاف  
 و کافی بعامل بد هید - و هرگاه پیش از  
 بکفریند - با بنقسم **نفاضا کنندگان**  
 فلان و فلان اجازه میدهم که جواب  
 سئالات مرا - شاف - و کافی بعامل  
 بد هید - و علت نوشن سؤال هم  
 این است که باید از قلب خارج شود  
 بصره شهود بیاید تا بتوان در مقام  
 جواب برآمد و حقیقت امر را اظهار <sup>باید</sup>  
**و اما وظیفه عامل در وقت**  
**اخذ جواب با این نحو است**  
 که باید رو قبله بنشیند و آینه را که آن

لوح برده

لوح بر روی آن نوشته شده بفاصله یک و نیم  
 الی و مثنوی و مثنوی و نیم دور از خود **واما**  
**نفاضا کنند** باید قسمی بنشینند که فهمان  
 عامل و ایکنه واقع شود - و شرط است که  
 کاغذی را که نفاضاها خود را بر روی آن نوشته  
 است ناکرده (بفهم که عامل بر مطالب آن  
 واقف نشود) پیش روی خود بکند و بعد  
 هفت پاره نان در اطراف آن کاغذ بچینند و هم  
 چنین در اطراف ایکنه نیز هفت پاره نان  
 بچینند و در اطراف هر پاره از ناها هم با  
 نوک کارد و یا با انگشت سبابه یک دایره را  
 از چپ برآست بکشد و نیز در اطراف همه آنها



هم پات داپره بکشد و نیز نسبت باینکه هم پین کاره را  
 بکند و بعد انگشت سیاه را شخص سائل بدوی  
 کاغذ تقاضای خود بگذارد و بخواندن سوره مبارکه  
 توحید بدون بسمله مشغول بوده باشد - **بعد اعمل**  
 باید بامام توجه چشم خود را به اینگونه خیره کند  
 و بخوبی متوجه باشد و بعبارة اخوی دیده بدورد  
 و در ضمن انگشت سیاه اش را به لوح اولی که خانه  
 اولش در و علی است بگذارد و آنخانه را که انگشت  
 گذارد بر ندارد و باز دیده بر اینگونه بدورد و ببیند  
 چه چیز ظاهر شده است بانه هرگاه نوشته شده  
 است که ما حاضریم برای جواب فیها المراد والا  
 باز باید انگشت سیاه اش را روی همان لوح برود

یکی از خانه

یکی از خانه ها آن بکند و همان کار را بکند و لیکن  
 هر خانه را که انگشت گذاشته است باید دیگر او را  
 محسوب ندارد و دور از نشان کند و بدینند که  
 بکدام خانه حاضر میشوند - خلاصه هرگاه این  
 لوح را عملی کرد و حاضر نشدند بلوح دوم شروع  
 کند و مانند لوح اول معمول دارد و اگر نیز  
 اثری نکرد امر کند سائل انگشت بگذارد و همان  
 نحو معمول دارد که بیک از خانه ها حاضر میشوند  
 و جواب میگویند و اگر احیاناً هیچ یک از خانه ها  
 حاضر نشدند شک نیست که نقصان در مقدمات  
 بعمل آمده است ولی شرط است که در تمام این  
 مدت بخور مخصوص بان ندخین شود و بخور

آن همان مجوری است که در سندان و پسوخته  
 بسوای پا پذیر هرگز که در اینجا لازم ندارد **نوضیح**  
 چون از برای این عمل چهار موکل است و هر چهار خانه  
 هم از این لوح منعلق یکی از آنها است و ما نمیدانیم  
 که قسمت هر موکلی کدام خانه ها است چون چنین  
 است باید نسبت بنام خانه های آن دو لوح عمل  
 مذکور را بنماییم تا حاضر شوند - غرض اینست که  
 خط سفید ظاهر میشود که ما حاضریم جواب بگوئیم  
 بلی چون این موکلین ارواح رجال الغیب و یا اصحاب  
 ما مورین و موکلین ارواح رجال الغیب و یا اصحاب  
 گفتند میثوانیم فائل باشیم که آنها هم از ارواح مقدسه  
 اند و اما بعد از حضور البته درهما البته

خطوط



خطوط سفید ظاهر شد و عامل بدو ن که روزیاد  
 الهزار اجناسل انتقال میدهد ولی پس از اتمام خود  
 ارواح مقدسه روی هئا اثینه اخطار میکنند  
 که (تمام) بالفظه که باین معنی باشد - **واما بکی**  
**از مطالب مختار این است** اگر عامل بتواند هفت  
 روز ریاضتش را در زیر قبه و محث بارگاه عرش  
 اسات حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له  
 الفداء قرار دهد بعلاوه اینکه ان خوف و ترسها  
 از او زایل میشود هیچ یک از ان وقایع مخوفه فوق  
 العاده هم بر او رخ نخواهد داد و بپرکت تربت  
 مطهر و ذات مقدس ان بزرگوار باندك توحی  
 بمقصود خود نائل خواهد شد **رَزَقَنَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا**

زِيَارَتِهِ وَفِي الْآخِرَةِ شَفَاعَتَهُ وَهُوَ أَفْقَهُ بِفَضْلِهِ  
وَمَنِّهِ وَكَرَمِهِ وَجُودِهِ وَرَحْمَتِهِ لِأَنَّهُ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ  
وَمَا عَزَمَهَا مِنْهُ اسْت

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي سَخَّرَ الشَّيَاطِينَ لِيُجِيبُوا  
أَجِيبُونِي الطَّالِبُونَ الطَّالِبُونَ مِنْهُ  
فَرَكِشْ جَنَاهُوشِ جَنَاهُوشِ كُوشِ مَلِكِ  
الْجَبَابِ احْضُرْ تَحْتِكَ جَبَّتِكَ سِنِ السِّنِ  
احْضُرُوا يَا يَادِشَاهِ بَكْتَا فُوشِ يَا مَالِكِ  
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ يَا صَاحِبَ الْجَنِّ وَ  
الْأَيْنِسِ أَخُوكِ أَخُوكِ نَاجِ مَلِكِ مُجَبَّيَا  
مُجَبَّيَا سَاعَةً سَاعَةً كَلَامُكَ لَمْ يَهْلَا  
مَهْلَا حَتْمًا حَتْمًا حَسِيًّا حَسِيًّا بِحَقِّ

محمود

مَهْمُونٌ حَتَّى وَهْمُونَ زَنْبِي وَهْمُونَ  
 ابْنِ الْمَهْمُونِ مَا هِيَ مَا هِيَ بَايَعِدْ وَمِكَ  
 بِلَا بِلَا كُونِي بَيْتًا نَجِيًّا شَكَرًا  
 بَرَزَنِي اِنْ كُنْتُمْ يَهُودِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا  
 اَوْ مَجُوسِيًّا اَوْ هِنْدِيًّا اَوْ شَرْفِيًّا اَوْ غَرَبِيًّا  
 اَوْ يَمَنِيًّا اَوْ سُورِيًّا اَوْ احْسَنَ الْمَجُوسِ  
 وَالْمَجُوسِيَّةِ وَالنَّصْرَانِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ  
 فِي قُلُوبِ بَنِي اَدَمَ وَبَنِي حَوَا عَرَفْتُ  
 عَلَيْكُمْ وَاَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِحَقِّ تَوْرِي  
 مُوسَى وَبِحَقِّ انْجِيلِ عِيسَى وَبِحَقِّ  
 زَبُورِ دَاوُدَ وَبِحَقِّ صُحُفِ اِبْرَاهِيمَ وَ  
 بِحَقِّ فُرْقَانِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ



اَنْ تَقْبَلُوْنَ اِلَىٰ اَعْيُنِي هَذَا بِحَقِّ اَنْكُوشٍ  
 وَتَنْكُوشٍ وَتَحْبُوشٍ اِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوِ  
 تَعْلَمُوْنَ عَظِيْمٌ اَمْتِنُوْهُنَّ فَاَجِرُوْهُنَّ  
 فَاَجْبِرُوْهُنَّ بِاَنْبِيَآهَلِيْكُمْ مَلِيْكُمْ  
 بِفَيْطَا طَارِشَا طُورِشَا بِارْحَمِنْ بَارِحِمِ  
 اَجِبُوْهُنَّ اِذْ هُنَّ تَعْطِيْ بَجَرْمَ مَسْتَسِيْهُ  
 طَلْعِ وَبَجَرْمَةِ سَلَمَانَ بِنِ دَاوُدَ وَ  
 نَفْسِ الْخَاتِمِ وَمَا فِيْهِ اَفْضُوْا لَهَا  
 حَاجَتِيْ وَالْاَفْسَلَطَا اللهُ عَلَيْكُمْ  
 سُوَاظُ مَلَا ثَكَّةُ مِنْ نَّارٍ وَخَاسِ  
 فَلَا تَنْصِرَانِ بِضِرْبُوْنَ وَجُوْهَكُمْ  
 وَاَبْيَكُمْ اِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوِ تَعْلَمُوْنَ عَظِيْمٌ

سَمَوْن

سَمَوْتُ مَمَوْتُ اَسْمَا پَا دِ  
سَمَوْتُ مَمَوْتُ اَسْمَا نِ پَا دِ

(نمٹ العزمیٹ)

**توضیح دیگر** ہر گاہ سوال توسط دیگر

است و سائل حاضر نیست باید بآتشا

و علامتی از ان سائل غایب اتخاذ نماید کہ

بجای انکشت سائل کہ مہیا است روی

کاغذ سوالش بگذارم روی کاغذ سوال

بگذارم والسلام خیر ختام

**در بعض ختم و تحریر و عبارات کتب**

**متفرقہ و در لزوم کہ در کتب دیگر**

**از کتب ذکر شدہ است عمل تحریر**

در بعض کتب  
عمل تحریر  
بجای سائل  
کاغذ سوال  
بگذارم  
روسی کاغذ سوال





است و عدد خاتم ده عدد است و عدد صغیر  
 هفت مرتبه و خاتم خاتم سه بار است **اما**  
 باید بعد از خاتم ناپچهل روز باید بخواند و بعد  
 خاتم خاتم را که سه مرتبه است باید ورد کند  
 نایبجاه و منصب عالی برسد و این یکی از اعمال خجسته  
 است **و از خواص** این آیات شریفه اشیت  
 که اگر کسی معزول شده باشد و از امر و وزیر  
 و سلطان وقت متوَحَّش و منزَّلزل و <sup>سُتَا</sup>  
 بوده باشد و خواهد که آن بزرگ را مستخر کرد<sup>ند</sup>  
 و در نظر عوام الناس عزیز و محترم نماید باید  
 بخواند این آیات شریفه اقدام و مدد و  
 نماید **محمد عظیم** که جامع این آیات

است میگوید مرا عتی بود که در نزد خلیفه مفت  
و مورد قبول او - غمازی کردند تا آنکه او را از  
عمل معزول نمودند و بزندانش بردند و بر روی  
خشم گرفته و او را از نظر خلیفه انداختند بعد  
که درباره او احتمال قتل میدادند - چون  
کار بد اینجا انجام میداد این پات را فوششیم و نزد  
او فرستادیم بمیدان و من قیام نمود - شب  
خلیفه خواب سهمنای را دید و خلاصش کرد  
و بجایه و منصب عالی رسانید و او را مورد  
الطاف بیکران خود فرار داد - و چند منصب  
دیگر هم باو داد و قسمت عمد زندانان را  
هم بطفیل او نجات داد -

محمد

**چون** کسی خواسته باشد در نزد سلاطین  
 عزیز و مکرم باشد و ملوک و امراء و بزرگان  
 دیار مطیع او گردند و مرتبه اش بلند گردد و  
 اگر در فرائض عزلت و خلوت اختیار کند و  
 ترك اختلاط نماید و در حین خواندن بخور  
 هفت کوب بسوزد و حوش و طهور و مؤذبات  
 منقاد و مطیع او گردند و از مخلوقات هیچ  
 سرازار و فرمان او نیچند و فرمان او را  
 امتثال نمایند و خواص این آیات زیاده است  
 که در اینجا ذکر نمیتوان نمود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ  
 رَبِّ الْعَالَمِينَ نَاحِرَ - و بعد بگوید



وَأَذَقَا رَبُّكَ لِلْبِلَالَةِ إِذْ جَاعِلٌ  
فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ  
فِيهَا مَرًّا يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ  
الدِّمَاءَ وَيَنَحْسُ نُسَيْجًا بِحَمْدِكَ وَ  
نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنْ أَعْلَمُ مَا  
تَعْمَلُونَ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا  
ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ  
اانْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ  
صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ  
لَنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ  
الْحَكِيمُ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا  
إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ

مَوْشَىٰ إِنْ رَّبِّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ  
 لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ  
 عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ  
 تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
 هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ  
 الْعَظِيمِ وَقَالَ الْمَلَأُ اتُّوْنِي بِهِ  
 اسْتَخْلَصْهُ لِنَفْسِي فَمَا كَلَّمَهُ قَالَ  
 إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدِينَا مَكِينٌ آمِينَ  
 قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي  
 حَفِيظٌ عَلَيْهَا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ  
 فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ

نور

نُصِبَ بِرَحْمَتِنَا نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ  
أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَإِذْ كُنَّا فِي الْكُتُبِ  
إِذْ رَقِبْنَا إِذْ كَانَ صِدْقًا نَبِيًّا وَ  
رَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا أُولَئِكَ مَعَ  
الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ  
مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ جَعَلْنَا مَعَ نُوحٍ  
وَمِمَّنْ ذُرِّيَّةَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَءِيلَ  
وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجِبِينَ إِذَا نُنَالُ  
عَلَيْهِمُ الْآيَاتُ الرَّحْمَنُ خَرُّوا سُجَّدًا  
وَبُكْيًا

ر. م.

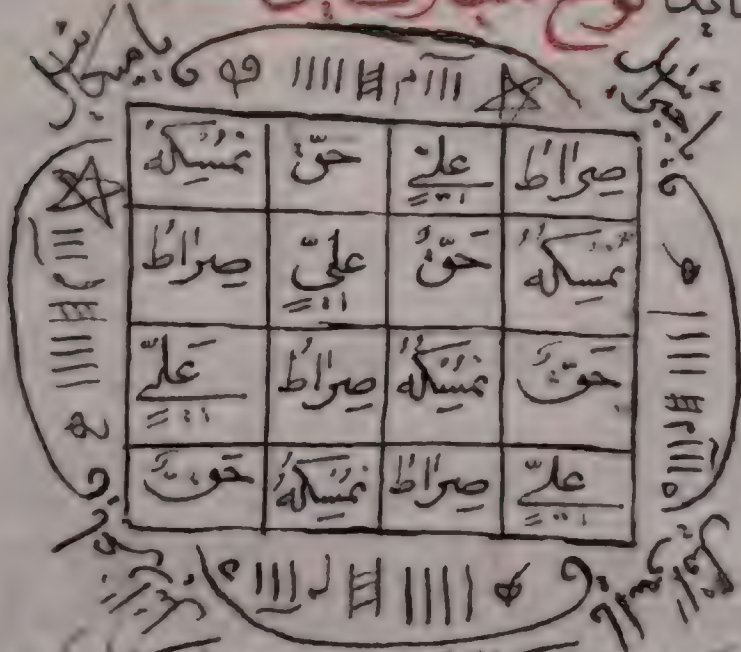
بجھٹ فتح وکشايش دعاى ذيل را در ساعت  
سعد بنويسد و با هفت پارۀ نمک همراه بندد

و دي



و ذکر خواندن را هم حتی الامکان با حضور قلب  
 بخواند که ابواب وسع بر روی او باز شود و لابد  
 است که از خوردن مسکر تا چهل روز اجتناب  
 نماید تا موجب ظهور آثار گردد والا آهن سرد  
 گوشت و زخم پیچوده کشیدن است - چرا که  
 موکلین این لوح مبارک از ارواح مقدسه اند  
 که مخصوصا از مستعملین مسکر و اکلین ربا  
 (یعنی از اخذین فرع پول) بغایت متنفرند  
 که باید عامل این عمل و حامل این لوح این دو صفت  
 را نداشته باشد - و اما بعد از چهل روز هم اگر  
 نیز حامل این لوح از شرب مسکر اجتناب  
 نماید روز بروز ابواب فتح و فیر و زی بر وی او

مفتوح میگردد و نیز شرط است که هر اثری را  
که مخصوصاً در مدت چهل روز مشاهده  
می نماید از ذکر آن برای اشخاص خودداری  
نماید **لوح مبارک این است**



عزمت علیکم وافسمت علیکم یا اروح  
المقدسة الموكلة هذه الاحرف النورانية  
واللوح المبارك ان تكونوا معا وبنین لجل المنافع  
مخلول





علی علیه السلام را مانند افتاب عالم است  
که تمام ممکنات را احاطه کرده باشد قلبا  
باید تصور بنماید و گاهی از تصور مذکور  
غفلت نکند تا ابواب فتح بروی عامل  
مفتوح گردد

**ایضاً الفتح** چنانچه کسی خواسته باشد  
ابواب فتح و فیروزی بروی او باز شود -  
چه نسبت بخود و چه نسبت ب دیگر این لوح  
مبارک را در ساعت اول روز یکشنبه از  
نصف اول هر ماهی که بوده باشد بسپارد  
و بر بازوی خود بندد و هر روز هم نافورده  
روز و روزی نفورده بارزد که مخصوص بان را با

همان

برای جانبین

همان شرط لوح قبل مد اوست نماید که  
 هنوز آیات نوزده گانه بسر نرسیده است که  
 ابواب فتح و فیروزی بروی عامل باز خواهد شد  
 و ذکر آن این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 فَرَدٌ - حَتَّى - قَبْلُومٌ - حَكْمٌ - عَدَلٌ  
 قَدُوسٌ - سَبَّحَ لِلَّهِ عُبْدٌ عُسْرٌ  
 یُسْرًا (خلاصه هم ملایمت با این معنی باشد  
 که خداوند برودی سخت را باسانی بدل  
 خواهد نمود لوح در روی صفحه  
 انشروی و روی است)

نوع این است

۱۶	۱۹	۲۲	۹
۲۱	۱۰	۱۵	۲۰
۱۱	۲۴	۱۷	۱۴
۱۸	۱۳	۱۲	۲۳

سوره ۷۳ الود ۷۴ ع ۳۰۰ س ۵۶۵ ۱۲۶

## بخت کشای دختران

هرگاه دختر یا کز بختش رسته باشد و خواسته  
باشند زوج مناسبی ازدواج کند - هرگاه  
خودش بتواند بامدتن و لباس خود را پاک و  
پاکیزه کرده - و بقصد اثجاب دعا غسل  
بکند و بعداً دو رکعت نماز بجا آورد و بعد  
از نماز یک مرتبه سوره مبارکه بقره و  
یک مرتبه سوره سبح اسم ربك الاعلى بخواند

بزرگوار



و بر آب هفت چشمه بدمد و این عمل را ناسه روز  
 ادامه دهد و پس از سه روز آن اهارا ببرد حمام -  
 پس از شست و شوی بدن اهارا بر سر و تن خود  
 بریزد - و این موکو و لی نامی تواند فسم باشد که از  
 آن آب بیرون نریزد - و آن موکول یابن است که مفدا  
 آب را که فرار بدهد که فقط بر سر و تن او ریخته شود  
 و پس از آن این لوح را هم همراه داشته باشد و  
 شبها زیر پتکای خود بگذارد که طوی نخواهد کشید  
 که خداوند متان بکرم خود زوج مناسبی  
 از برای او خواهد فرستاد

ولوح مرزبورا پست

ولقد خلقنا	مركب	زوج	الانثى
الانثى	زوج	مركب	ولقد خلقنا
زوج	الانثى	ولقد خلقنا	مركب
مركب	ولقد خلقنا	الانثى	زوج

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ الْخَلْقَ  
وَجَعَلْتَ لِكُلِّ ذَوْجٍ أَشْبَهَ وَبِفَضْلِكَ وَرَحْمَتِكَ  
وَعَوْنِكَ وَجُودِكَ أَجْعَلْ لِي زَوْجًا صَالِحًا فِي  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلی هرگاه نویسد این لوح خود دختر بوده باشد  
 عبارات بخوبیست که ذکر شد و اما چنانچه دیگر  
 بنویسد باید باین نحو باشد که تغییر در ضمائر  
 آن داده شود - و آن اینست اللهم انی استلک  
 برحمتک الی خلق الخلق وجعلت لکل زوج  
 اشبهن و بفضلک و رحمک و عونک وجودک جعل  
 لفلانہ ابنہ فلانہ زوجا صالحا لها فی الدنیا و الآ  
 اتک علی کل شیء فدیروصلی الله علی محمد و آله الطاه  
 ایضا بحث کشای غیر دختر باکره  
 هرگاه زنی شوهرش فوت کرده باشد و یا او را طلاق  
 داده باشند باید هفت روز روزی هزار و یک سوره  
 اخلاص باین نحو بخواند که سوره اول بابیم آتته

کتاب  
 جامع  
 التوکل



وما یفعل ربی بسم الله وروز هفتم بقدر  
مقدور بر هفت نفر فقیر متدین چیزی  
اتفاق کند و از آنها بخواهد که در حق  
اود عاکنند که خداوند حاجت او را بر آورد  
و بعد هم این لوح را نوشته همراه کند طوله  
نیم کشد که خداوند شوهر مناسبی از  
برایش بفرستد **لوح اینست**

یا جبرائیل بنی اسرائیل

۴۴	۹۹	۲۲
۳۳	۵۵	۶۶
۱۱	۱۱	۶۶

یا عزرائیل

صالحا لای الله قادر علی کل شیء ورحیم

کلمه

در این روز  
باید که  
باید که

بکشتی و وهاب له وهوارحم الراحمین  
**ایضاً نکاتی** هرگاه زنی خواسته باشد  
 شوهری مناسب حال و از برای پیش پید  
 شود باید پس از غسل کردن با لباس پاک  
 و بدن پاک در جائی تنها بنشیند و همه  
 روزه ناپا زده روز هر روز چهار روزه مرتبه  
 صلوات بفرستد و بعد پا بصد و بکشد  
**هفتاد و یک مرتبه بگوید یا مفتح الأبواب**  
 و باز چهار روزه مرتبه صلوات بفرستد و  
 بعد دعا کند که خداوند بکرم خود شوی  
 مناسب حال نصیب من کن و روز آخر هم  
 چیزی از مال خود بفقیر مستحق صدقه بده

کند و این لوح را هم از روز اول باید همراه  
داشته باشد تا ابواب فتح بر وی او بار آید  
البته در تمام موارد عامل باید مانند فتح  
های ادعیه بوده باشد تا هر گاه که باید  
تغییر عبارت داده شود مانند ضمائر  
و ثانیث و تذکیر الفاظ / غفلت  
نشود که یک جهت اینکه بسیاری از اعدای  
و الواح منسج نتیجه و مثمره نمیشود همانا  
غفلت از اینگونه امور است زیرا که الفاظ  
قوالب معانی و مفناط پس حقایقند تا  
صورت درست نشود معنی صورت نمی  
بندد. لوح مذکور این است که باید



اولا خانه وسط را که سیاه شده است

باید

باز بگذارد

لوح در آنجا

۱	۱۸	۴
۶		۱۴
۱۶	محت ماند	۱۲

ذکر حاجت کند (الهی شوهر مناسبت حال

فلانه ابنه فلانه روزی او کن بجزیره این

لوح مبارک (و ثانیاً آنکه باید لوح را

بزرگ بکشد تا بتواند در وسط آن

ذکر مطلب بنماید و در تمام خانه های

او هم باید بنویسد بجز باید لوح

در خانه اول نوشته شده است

در بعضی امور متفرقه است

در بعض از خواص نام مبارک (الرحمن)  
است که بعد از مبارک الله واقع شده

چنانچه در قرآن و فروع یافتنه و فل  
ادعوا لله او ادعوا الرحمن  
ایمانند عوفله الاسماء الحسنه

بسم الرحمن  
الرحمن  
الرحیم  
الحمد لله  
الذی هدانا  
لهذا  
بسم الله  
الرحمن  
الرحیم

میفرماید بخوانید خدا را با اسم الله یا  
باسم الرحمن - معنی رحمن بخشاینده  
جمع مخلوقات - حضرت سلطان  
الاولیاء علیه السلام (یعنی علی بن  
موسی الرضا) فرموده اند هر که بعد  
از هر نماز دو لبست و نود و هشت بار  
بگوید - یا رحمن، جمیع خلقان او را

دوست دارند و دشمنان با او مکرر  
 کند **بِإِثْنَاءِ عَلَيْهِمُ** در موافقه  
 برای تحبیب بین دو نفر خواسته باشیم  
 دادن دست و زور مذکور خیلی صحیح و بسیار  
 و اهل تحقیق گویند دعوت این اسم مناسب  
 حال کسانی است که صاحب کرم باشند و  
 از ایشان نفع بکسان رسد و شیخ ابراهیم  
 در شرح خود فرموده است که هر که راحته  
 بآ که از نند بپران عاجز باشد باید که روز  
 جمعه بعد از نماز عصر بیدون این که با  
 کسی تکلم کند و با بورد دیگر مشغول گردد  
 با حضور دل و توجه تمام متوجه قبله

الکافی  
 لا یصح



این هردو اسم مبارک را چند آن که تواند بخواند  
 نازمانیکه افتاب غارب گردد و بعد <sup>سجده</sup>  
 کند و حاجت خواهد البت حاجت وی روا  
 گردد و از برای فتح و کثایش و محفوظ بودن  
 از بلاها و ایمن بودن از مکر شیطان در حج  
 ذوالاربعه آن آثار غریبه است که اگر <sup>تکبیر</sup>  
 آنرا در شرف افتاب نویسد یا در ساعات  
 سعد دیگر و با خود دارد فتح تمام مشکلات  
 از برای او آسان شود و له شرط است که اولاً  
 همه روزه - روزی هفتصد و هشتاد و شش  
 بار تکبیر کند و ثانیاً بعد از فراغ بکشد  
 سی و دو نوبت صلوات بر محمد و آل محمد

که بالاخره عامل باین عمل مستجاب الدعوه گردد  
 و روزی بروی فراخ و صفای باطن او را حاصل  
 آید و هر هیچ کاری بر او دشوار نباشد و سبب  
 از امور مشکله بردست او باز شود و فی الواقع  
 حلال مشکلات خود و دیگران گردد و از  
 برکات عظیمه این دو اسم مبارک و این دو  
 لوح مکرم تمام فتوحات با و روی آورند  
 و کلیه ابواب نعم صور و معنوی بر روی او  
 باز و هیچ کالاد لکن نشود

ص ۱۹۲

# دولوح ابن است

سب	الله	الحسین	الحسین
الحسین	الحسین	الله	سب
الحسین	الحسین	سب	الله
الله	سب	الحسین	الحسین

۱۸۹	۲۰۲	۱۹۹	۱۹۶
۲۰۰	۱۹۵	۱۹۰	۲۰۱
۱۹۴	۱۹۷	۲۰۴	۱۹۱
۲۰۳	۱۹۲	۱۹۳	۱۹۸

و دارند این دو مربع باید دایم با طهارت

بوده باشد.



بوده باشد ولوح هارا هم باید معطر ساخته و در پاره

نفسی قرار داده در تاج خود و یا بپای خود ببندد

## جست بزرگی و عزت و جاه

در دانی دم در اعمال از بزرگان دین وارد شده

که هر که طالب جاه و جلال و منصب دنیاوی

بوده باشد و خواسته باشد محبوب القلوب عند

الخلق بوده و هزار زو که دارد بر آید باید بطریق

ورد روزی هزار و یکبار بگوید

اللَّهُ أَطِيفٌ بِعِبَادِهِ بِرُزُقٍ مِنْ شَيْءٍ

وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ و هر کاه گفتن

هم روزه از برای او دشوار باشد تا چهل روز

عمل مزبور را بجا آورد و بعد از چهل روز آیه شریفه

و این دعا را  
باید روزی  
هزار و یکبار  
گفتن و  
امثال ذلک

فون را بطریق ذوالکتابه در مرتب ذوالاربعه  
بنویسد و هر روزه بآن نظر کند و شصت و  
بار هم بخواند آن مراتب تمام از برای تحقیق پیدا  
خواهد کرد و هرگاه کسی بخواند بر منصفی که  
دارد باقی باشد باید مرتب ذوالاربعه را

الله لطیف	برزو	وهو	العتز
عباده	منیشاء	الفوی	
العتز	وهو	برزو	الله لطیف
	الفوی	منیشاء	عباده
وهو	العتز	الله لطیف	برزو
الفوی		عباده	منیشاء
منیشاء	الله لطیف	العتز	وهو
برزو	عباده	الفوی	

بنویسد در ساعت سعد و بر بازوی خود بندد

در روز جمعه

و روزی هم عه بار بخواند - منتها باید در  
 همه جاها از شروط مفرّده منجا و نشود که  
 اصل در تمام جاها تکمیل شرط است  
**و اما راجع به نصب معزول و**  
 امثال ذلک وجهت اداء فرض و خلاصه  
 از حبس و رسیدن بعملی که از او گرفته شده  
 باشد و طلب صرمت و دفع دشمن قوی یا  
 نیست کرد انبند لشکر از گرد شهر  
 که محاصره کرده باشند شش روز و روز  
 هر روزی سه هزار و سیصد و سی نوبت  
 بخواند و این عدد در جهت محاصره و خلاصه  
 از حبس و جمعیت تمام خواند اثری عظیم دارد

از این  
 باب  
 در  
 این  
 کتاب



و اگر کسی این اسهال را در نیکین عقیقه می‌نویسد  
 کند و با خود دارد و لی شرط است که افلا  
 همه روزه بعدد کمال آن که بازده مرثیه است بخواند

بای  
 انجمن

## جنت جاه و رفعت

در نزد سلاطین و اکابر و رفع دشمنان  
 و حفظ از وقوع ضربات در معارک و سقوط  
 از اسب و غیره و رفع بیماری کونا کون  
 و امن از فقر و درویشی این لوح مبارک را  
 که حلّال مشکلات و صمّصا الاعداء و  
 سیف الاکبر و قفّام الاعظم و حصن القوّة  
 و جنة الوافیة گفته اند در روز جمعه  
 در ساعت شرف مشرّقی یاد روز پنجشنبه

بای  
 انجمن

یا  
 یسینه

با یکشنبه در ثلث اقیاب یا زهر که هزار  
 نخوسات دور باشد بنویسد و لوح را  
 بمشک یا عنبر معطر ساخته بر بازو بندد  
 مجرب است (لوح اینست)

یا هوائه احد	یا الله الصمد	لم یلد ولم یولد	ولم یکن له
۲۲۰	۲۳۱	۲۴۰	کفو احد ۲۱۱
یا بار یا جیل	یا کبیر	یا مبدی یا	یا حلیم
۳۰۸	۲۴۳	۲۳۲	یا حنان ۲۱۹
یا صمد یا	یا الطیف	یا بدیع	یا منعم
یا وکیل	یا مخیط	یا نافع	یا هادی
۲۳۳	۲۱۱	۳۰۶	۲۴۲
یا حی یا قیوم	یا رب	یا سبحان	یا عزیز
۲۴۱	۳۱۰	۲۲۱	یا جامع ۲۳۰

و شرط است که پس از اتمام لوح چیزی بنویسد  
 مفد و بر سادات علویه بند کند و بعداً

هم روزی ۵۰ بار قل هو الله احد را ناچهار روز  
 بخواند و از چهل روز <sup>بعد</sup> همه روزه روزی  
 هفت مرتبه که شش مرتبه اش را بر شش  
 جهت و یکی را برای حفظ باطن است ترك  
 نکند که در تمام آثار مذکور مجرب و  
 مؤثر است و باید دارنده این لوح از  
 زنا و لواط و خوردن مسکرات مدام  
 که با او است اجتناب نماید که اگر عیاذاً  
 بالله تخلف ورزد اولاً که لوح را موکلین  
 آن از نزد او خواهند برد و یا که دهند  
 این لوح باید با طرف شرط کند که اگر  
 حاضر هست که با اعمال نامشروع مذکور  
 تغیر



نزدیک نشود از برای و بنویسد و الا ابدام قدام بان  
 ننماید و مخصوصاً از حامل لوح باید قول  
 قطع بگوید که بگوید اگر من بپای از اعمال نا  
 شایست مذکور نزدیک شدم اجازه میدهم  
 که موکلین لوح آن را ببرند و دیگر آنکه بعلاو  
 بردن آن از نزد صاحب لوح - احتمال انعکاس  
 عمل هم میرود که بکدفعه تمام آنچه را که از آن  
 لوح انتظار داشته نتیجه برعکس دهد و شرح  
 و بسط آن در این مختصر ممکن نیست - همین  
 قدر اجمالاً دانسته باشید که چون این لوح  
 مشتمل بر اسم <sup>اعظم</sup> است باید حامل و عامل آن  
 نهایت ملاحظه و مراقبت را در آن بنماید

و بعثت هر کسی ندهد و برای هرام کوچک  
 ناقابل ننویسد و در وقت نوشتن از  
 حضور جنب و حیض جاوگیری کند و  
 در تعبیه ساعت و بخور کمال احتیاط  
 را بنماید و هرگز بنا اهل ندهد و در وقت  
 کسالت و عدم حضور قلب ننویسد و قبل  
 از نوشتن لباس و مکان خود را پاک و پاره  
 فرار بدهد و در آن روز از خوردن حیوانی  
 اجتناب ورزد و حتی المقدور از ذکر یا الله  
 یا هو در وقت نوشتن خودداری نکند و  
 کاغذ نفیس و مداد معطر و مخصوصاً  
 اگر بشود در جا خوش آب و هوا بنویسد

که ای کاش

در روز شنبه و روز یکشنبه  
و روز دوشنبه و روز سه شنبه  
و روز چهارشنبه و روز پنجشنبه  
و روز شنبه و روز یکشنبه

که هر چه مراعات شرط کند او این است  
**ایضا لوح مکه** بجهت هم و غم و کشتن  
 و اندوه و از جهت فتح در معاملات و  
 ایمن بودن از زردان و دشمنان و  
 باید روز دوشنبه که فرمیشتری ناظر بنظر  
 دوستی باشد و باید روز سه شنبه منظو  
 بنظر عطار و از منخوسات دور بوده  
 باشد بر کاغذ نفیس مدقه بهر زده  
 و با بر ورق اهو معطر بنویسد و بعد  
 معطر ساخته حامل یا خود دارد و باید  
 همه روزه هم بعد هوا این ایه شریفه را  
**بخواند اللهم الله لا اله الا هو الی القیوم**



و اما روز اول که بخواند لوح را همراه کند باید  
 دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز همان آیه  
 شریفه را بعد از مبارک اسم مقدس علی  
 که ولایت بخش عالم امکان است بخواند و  
 در وقت خواندن و نوشتن هم بخور مشرک  
 یا عطار در برالتش گذارد که بسیار مجرب و از خود  
 است **لوح این است**

الفرع ۱۸۷	هواک ۶۵	لا اله الا هو ۱۱۰	اله الله ۱۳۷
موع من ۱۳۶	طس و دود جید ۱۱۱	اوها ازل سم ۶	محمود مولی ۱۸۴
جید ۶۲	عالی سید ۱۸۵	مستهل ۱۳۵	سر طالب ۱۱۲
طسم ۱۰۹	صحم ۱۳۱	ق بدیع ۱۸۶	واحد احد ۶۱

و دارند آن باید مادام العمر از زنا اجتناب  
 کند و هرگاه <sup>چنانچه</sup> لوح کسی است که نمیتواند از  
 زنا خودداری کند باید قبل از دادن لوح با و  
 بگوید که او هم از خداوند متان توفیق حفظ  
 بخواند و در صدد برآید ثابت تواند قول قطعی  
 بدهد و الا هرگاه بطور تردید بگوید که مادام  
 العمر از زنا خودداری میکنم از او نباید شنید  
 و باید او را حاضر کرد و قرآن را آورد و در یک  
 مجمع سفید نمیزی بگذارد و قدری بخورات  
 برایش گذارد و بعد عامل او را امر کند  
 بساختن وضوء و بعد بگوید حاضر هستی  
 که از این لوح بطور قطع و یقین استفاده

نمائی البته قبول خواهد کرد بعد باید با و  
 بگوید که این قرآن است که مشاهده میکنی  
 و من مجبورم که بر حسب اجازه که دارم با تو قرار  
 داد کنم و بگویم که در این قرآن از جانب خدا  
 هفتی شده که زنا نکنند و مخصوصاً زنانی محصنه  
 که معصیت آن سختتر و عقوبت آن بیشتر  
 است که خداوند برای آن حد معلوم نموده  
 است - هرگاه در او اثر کرد و قول صحیح قطع داد  
 که میتوان از عهد دار شود فیها المراد لوح را  
 برای او ترتیب بدهد والا باید از دادن آن  
 احتراز کند که از برای عامل خوب نیست زیرا  
 که هرگاه این لوح در ساعت و یا شرط<sup>شد</sup> شود

شماره



شک نیست که افلاک و موکل از برای آن  
خواهند بود - والبته با وجود زناکاری  
حامل از برای موکل - شواراست و اجازه  
داده نشد است پس باید در وقتی این  
لوح را بجا می دهد که عامل آن بفهمد  
که او مادام العمر از زنا خود داری میکند و  
الآهر که باین نکند نمیتواند بدهد و ما  
بفی شروط بخوبست که در سایر ادعیه و  
الواح ذکر شد است و اما هر که بگوید  
لوح کسیر باشد که معنفات او صحیح است  
ولیکن در حفظ خود تردید دارد و نمیداند  
که آیا میتواند خود را محافظ نماید یا نه

در اینجا لازم است که دعای ذیل را با و تعلیم  
که بعد از نماز صبح ناهنجده روزی - روزی  
هنگام بارشلاوت کند که از اثر آن توفیق  
خواهد یافت و بطور اطمینان ترک خواهد  
نمود و قول و فعل را فطری هم میتواند بدهد  
و دعای مزبور این است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ  
أَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِيْ  
إِلَى نَفْسِيْ طَرَفَةً عَيْنٍ

و این دعا یکی از حجتهاست که هر کس  
عمل بد را که نمیتواند ترک کند و بآن

علامه

علم نماید موقوف خواهد شد

**خاتمه بحریب** بسیاری از علما و اهل

ذکر در اسم اعظم اختلاف کرده اند -

هر کداحی بیست خبری از اخبار آل محمد علیهم

السلام احتیاج کرده و بیست خبری را در لیل

میاورند - بعضی گفته اند که در فوائدها سو

است - بعضی گفته اند در آیه الملائک است

بعضی گفته اند در آیه العظمه است برخی

بر آنند که در سورة مبارکه پس است - جمعی

اتفاق دارند که در آخر سورة حشر است

گروهی بر آن رفته که در ۹۹ نام باری است

ولی جمعی از ثقات نقل فرموده اند حدیثی

بسیاری از علما و اهل ذکر در اسم اعظم اختلاف کرده اند -



از حضرت ثامن الائمه علیه السلام که از  
حضرت سؤال کردند اسم اعظم در کجا  
و چه است و امثال ذلک تا آنکه میفرمایند  
بسم الله الرحمن الرحيم با اسم اعظم نزدیکتر  
است از سفید چشم بسپا چشم و از  
برای آن خواص بسیار است که منجمل  
آن است که برای هر مطلبی و مهمی دوازده  
باشد در یک مجلس هفتصد و هشتاد و  
شش مرتبه بسم الله را بخوان و ای قسمی باید  
بخواند آن که در وصل آن عیب پیدا نشود بنا  
معنی که چنانچه چند عدد را بیک نفس منجمل  
باید کسر از پریم الرحیم را ظاهر سازی و

بیاورد

و بیا بسم الله اتصا لشدهی الا آنکه آنرا  
 وقف نمائی که در این مورد عیب ندارد  
 ولی خیلی بطل خواهد انجامید پس بهتر  
 همان است که در وقت خواندن اعراضا  
 آنرا کاملاً مراعات نمائی و اگر بتوانی هر  
 چند عدد را بیک نفس بخوانی که در آخر  
 کنی بهتر است و شرط است که در قبل و بعد  
 صلوات بفرستی و بهتر است که در افتتاح  
 و اختتام آن بکصد و ده مرتبه بعد نام  
 مبارک علی علیه السلام صلوات بفرستی  
 و ذکر مطلب کنی و بهتر است که شخص عال  
 در هنگام اشتغال یا مریج آنرا هم در مقابلا

در مقابل روی خود روی ستجاده اش بگذارد که از  
جهت جمعیت حواس در خلل تمام دارد و بعلاوه  
روحانیت از او در عامل نبرد خلل تمام است  
و مربع آن اینست

بسم	الله	الرحمن	الرحيم
الرحيم	الرحمن	الله	بسم
الرحمن	الرحيم	بسم	الله
الله	بسم	الرحيم	الرحمن

جهت استخلاص چنانچه کسی در  
باشد و یا مهمته داشته باشد در یک جلس  
با حضور تمام هفتصد و هشتاد و شش  
بار بگوید **نَجَاءٌ مِنْكَ يَا سَيِّدَ الْكَرَمِ**

من  
جلست از باب  
از هفتصد و شصت و شش  
بار بگوید



حَقِّ وَخَلَصْتَهُ بِحَقِّ لِسْمِ اللَّهِ  
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایضا بجهت خلاصی از دست ظالم و حصول  
مطلب از آن شخص در خلوت هفتاد و سه  
مرثبه هفتاد و سه مرتبه را بخواند و پس از اتمام  
هم سه مرتبه صلوات بفرستد و از خدا  
حاجت بطلبد برآورده است

بجهت هلاک ظالم هرگاه کسی از شخص

دراذیت باشد و نتواند هیچ وجه دفع شر  
را از خود بنماید پس از اینکه مسلم شد که  
آن شخص بد و ن سبب و جهت در ظلم کرد  
واذیت کردن آن شخص باقی است باید بنیت

ظالم و مظلوم را

دفع شر و رفع ظلم و در بک مجلس اورداد

ذیل را بنحوی مذکور بخواند

(۱) هزار مرتبه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۲) هزار مرتبه الْحَمْدُ لِلّٰهِ

(۳) هزار مرتبه لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ

(۴) هزار مرتبه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

(۵) هزار بار تفرین بر ان ظالم - یا اینکه باین

نحو اللهم ادفع شرّاً - البتّه دفع شر او بهتر

که ممکن است بجا آید و یا خذول و منکوب

میشود و اصل مطلب این است که عامل باید

ابتداءً بسجد و بیبند هرگاه سبب ظلم

ان شخص خود عامل است که ابد حق تفرین

نزد

ندارد الا آنکه من غیر جهة با او دشمنی کرده  
 باشد که در این مقام باید در مقام رفع شر او  
 برآید - چرا که هرگاه باطناً جهت دشمنی  
 و ظلم شخص ظالم علیات خود عامل بوده  
 باشد که شکی نیست مؤثر نخواهد شد و  
 بلکه نفرین در حق او بخودش بر میگردد پس  
 بر عامل لازم است که چه برای خود و چه  
 برای او غیر باید از تذکر موضوع مذکور  
 غفلت ننماید که چنانچه خدای بخوانسته  
 بدون سبب و جهت بواسطه یک بخشش  
 کوچکی که شخص از دیگر پیدا کرد فوری  
 در صدق العمل برآید آنچه از برای او



خواه است بخودش بر میگردد - پس واجب است  
که حتی الامکان عامل مذکور را بهر جاها نادان  
دستورند دهد که ضررش به عامل خواهد رسید  
**برای مصروع** - هرگاه کسی را مصروع عار

شد و یا بعضی ارواح خبیثه او را از پست  
میکنند خواه در پست خواه در خواب لوح  
بسم الله را بر عفران و کلاب نوشته بر آرد  
او بدین نذرودی نجات یابد و ایضا زهم یابد  
نویسند و عامل اعمال لوح بشرط مقرر عمل  
نماید و در ساعتی خمس ننویسد و در وقت  
نوشته از نذر چنین بخور متعلق بکفر نه خود  
دارای نکند و بخور متعلق با نذر با این قسم

مستوفان

برای  
مصروع

میثوان نمود که نام او و نام پدر و نام مادر  
و نام فاضلی او را که بمنزله لقب یا کنیه است  
بحسب اجمل ایچک در آورد و دوازده دوازده  
طرح نماید هرگاه یکی یا چند باشد بخور حمل یا بد  
بسوزد و فس علیها انا آخر بروج دوازده  
کانه و تعبیرن بخورات بقسمی است که ابتدای کبریا  
شد و یا بخارجی ع باید نمود و شکل او حمد کورا

از لعل العنبر  
من زبد  
الجبین

اللهم اشف هذا المصروع بشفائك وداو  
بدوائك بمحمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين  
عليهم الله يا الله يا هو يا شافي يا كافي يا معافي  
برحمتك يا ارحم الراحمين

## ختم حیرت برای دولت

ختم سوره الحمد بجهت دولت و ثروت و فتح ابواب  
رزق و وسع و غنی از جمله چیزهای حیرت است  
چنانچه مجلسی علیه الرحمه هم در بعضی از  
کتاب مخصوصه خود ذکر کرده و دیگران از  
علمای اثناعشر هم متعرض ان شده اند و اثر  
انرا شک نیست چرا که در سوره مبارکه الحمد  
اسرار و برکات زیاد است که چنانچه بیا

ختم سوره الحمد  
بجهت دولت و ثروت و  
فتح ابواب رزق و وسع و غنی



قوم مراجعه شود معلوم خواهد کرد دید -  
 اجمالا آنکه مدت ختم آن چهل و یک روز است  
 در هر روزی چهل و یک مرتبه و بعد از اتمام در  
 هر روز هم باید بلا فاصله این عبارات شریفه  
 را بگوید (یا مُفَتِّحُ فِتْحِ یا مُفَتِّحُ فِرَاجِ  
 یا مُسَبِّحُ سَبِّحِ یا مُسَبِّحُ سِرِّ  
 یا مُسَهِّلُ سَهِّلِ یا مُدَبِّرُ دَبِّرِ یا  
 مُتَمِّمُ تَمِّمِ بِرَحْمَتِكَ یا اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ  
 ولی شرط است که در این روزه چهل و یک روز  
 در یک مکان و بیات موقع بخواند و در وقت  
 خواندن بخور متعلق بکوکب خود را بشوید  
 بگذارد تا روحانیات مخصوص بعمل حصوا

بهرسانند و باعث خوشنودی آنها بوده باشد  
 و هرگاه اختلاف در مکان رخ بدهد و پادشاه  
 وقت تغییر حاصل آید باید ختم را از سر گیرد و  
 هرگاه هم در هفتۀ اول ابواب وسع و غنی بر  
 قاری باز شود نباید ختم را رها کند و البته  
 انرا بشیر برساند و نیز شرط است که حتی  
 الامکان عامل این عمل را بن چهل و یکروز  
 پیرامون مناهی نکرده و بلکه هرگاه بتواند  
 در هفت روز اول از حیوانی و اگر دشوار است  
 از بیجه و اگر نیز مشکل است از لذائذ خود <sup>بکاهد</sup>  
 تا روحانیت عمل غلبه پیدا کند و بهتر است  
 که کسرة مهم الرحیم بسمه را به لام الی اتصال

دهد که تا آخر سوره هیچگونه انفکاک رخ ندهد.  
 و اگر بتواند بعد از هر سوره از چهل و یک سوره  
 یکبار دعای مذکور را بخواند اولی و بهتر است  
 و لازم است که عامل عمل معنی عبارت دعا را  
 بداند تا لغو نشود - چرا که این مطلب مسلم است  
 مادمی که شخص عامل نمیداند که چه میگوید  
 عمل او بلا فایده و زحمات او بی نتیجه است -  
 چنانچه از معصوم هم سؤال میکنند که اگر  
 خواننده نداند که چه میخواند و چه میگوید و  
 دعا و قرآن را نفهمد با ثوابی بران مترتب نیست  
 بانه - میفرمایند و اما دعا البتة ملغیة معنا  
 ان باشد که چه میگوید و اما قرآن بالفرض



هم معنای از آنند خواندن آن ثواب بسیار  
 که شرافت فرآن اجل از اینها است پس  
 باید معنی دعای مزبور را هم بدانند و بیان بخور  
 اجمالاً ذکر میشود **یا مفتیح** **فتح** یعنی گشایند  
 بگشای **یا مفرج** **فرج** ای بازکننده باز کن **یا**  
**مسبب** **سبب** ای سبب شناس بسیار  
 کن **یا مبدی** **بدی** ای اسان کننده اسان کن  
**یا مسهل** **سهل** ای اسان کننده اسان کن  
**یا مدبر** **دبر** ای تدبیر کننده تدبیر کن **یا**  
**متمم** **تمم** ای تمام کننده تمام کن (یعنی  
 ای کسی که کارها را بطور خوب و بوجه احسن  
 با تمام بهرسانی کار را با تمام رسان **حالا**

عامل باید زحمات خود را لغو نکند و از رنج و سخت  
قدم بدایره عمل گذارد تا اثر اجابت ظاهر گردد  
و این دقایق را باید درید و امر شخص در سنور  
دهنده ملاحظه کند تا زحمت عامل لغو نشود  
و بیهوده و فتنه را ضایع ننماید و نیز باید درو  
شروع بعمل فرزند التور باشد و نیز فردر عفر  
نباشد و مابقی شروط بخوبیست که قبلاً ذکر شده است  
**ختم عترت ابی الکریم** از جمله ختمهای مهم است  
که در اثر آن شک و تردید نیست همانا ختم  
ایة الکریم است که بطریق ده وقف میباشد  
و بسیار خوب و خیلی قابل است که بسیاری از  
علمای شیعه آنرا نقل کرده اند و مدتها قبل

این ختم را  
در ده انگشت  
باید زد

روز است و سایر شروط بنجوست که قبلاً  
 ذکر شد و طریقه ان اینست که ایة الکرسی  
 نا وهو العلی العظیم ده قسمت کند باین قسم  
 (۱) اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ (۲) الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ  
 (۳) لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ (۴)  
 لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ  
 (۵) مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ  
 (۶) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ  
 (۷) وَلَا يُحِيطُوْنَ بِشَيْْءٍ مِنْ عِلْمِهٖ  
 اِلَّا بِمَا شَاءَ (۸) وَسِعَ كُرْسِيُّهٗ  
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ (۹) وَلَا يَـُٔودُهٗ  
 حِفْظُهُمَا (۱۰) وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ



و در هر قسمی از آن ده قسمت که ده وقف هم گویند  
 باید یک انگشت از انگشتان دودست را عقد  
 کند و بپندارد از انگشت بنصر یعنی کوچک بنماید  
 باین معنی که قسمت اول از ایه الکرسی را که (الله  
 لا اله الا هو) است بخواند و بعد انگشت کوچک  
 دست راست را بپندد و همچنین تا آنکه هر ده  
 وقف خوانده شود و هر ده انگشت دودست هم  
 بسته شود و اما در میان عقد انگشتان باید  
 مطلب خود را از خداوند منان بخواهد باین  
 که در میان همین بعلم ما بین ایندهم و خاتم  
 آنچه از مقوله از امور جلایه است طلب نماید  
 و در میان همین بشفع عند آنچه را که از

مفوله جمالیة است تلا بخاید و چون ده وقت  
تمام شود سه مرتبه سورة الانشراح بخواند  
و سه مرتبه سورة التوحید و سه بار صلوات  
بفرستد بعد سر بسو استخوان کند و حاجت بخواید  
و بعد ده مرتبه سورة حمد بخواند و بعد از آن نماز  
هر حمد یک انگشت از انگشتان معفوده را بکشد  
و وقت کشودن انگشتان ابتدا از انگشت  
ایهام دست چپ نماید تا انگشت خنصر دست  
راست که ابتدای عقد از او بوده و بعد از فتح تمام  
اصابع با استخوان نظر کند و بدمد و حاجت بخواید  
و این طریق از احسن طرق است که نسبت بآیه  
الکرسی بیان کرده اند

ایضا ختم

بسم الله الرحمن الرحيم

ابيضاً ختم حریب نسبت مینهند

محضرت مولی الموال علی علیه السلام که  
هرگاه ترا مهمی پیش آید که در آن عاجز  
باشی باید بدو غسل کنی و بعد از شستن  
و ابادی خارج شوی پس از آن در جائی که  
صدای آدمی را دین نرسد باید بروی  
خطی کرد با طرف خود بکشی - سپس روی  
بقبله بعد از آنکه دو رکعت نماز خواند باید  
ایة الکرسی را نا و هو الی العظم هفتاد و سه  
مخواند بشرطی که از بخور کافور لایق همراه  
داشته باشی و نه خبن نمایی که مهم تو  
انجام داده و حاجت تو را ورده خواهد شد



و بصر است که بین عینین شفع عند فیما  
 بین همین بعلم ما بین ایدهم مطاع خود  
 از هر مقوله که باشد ذکر نماید - چنانچه  
 از مقوله جلالت است بین المیهین و هرگاه  
 از مقوله جمالیه است بین العینین طلب  
 نماید و قبل آنکه حجرت هذا مؤثر باشد  
 فیها و لا رب هو من المجرى اهل الرضا  
 و هو سهم من سهام الله و سهم من سبوره  
 و هو مفید مفید مفید

ایضا **حجرت** سوره مبارکه

هر که روزی بروی شک کرد و خواهد  
 که خدا از کرمخانه خودش حاجت او را برآورد

در امور

انعام  
 برای  
 نفع

و در امور او وسعت دهد - شب جمعه -  
 پاشب پنجشنبه - بار و زجعه پس از نماز رو  
 بقبله اول سوره مبارکه الحمد را بخواند و بعد  
 شروع کند بخواندن سوره انعام تا برسد باین  
 آیه **مَثَلُ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ** بعد بلا  
 فاصله برخیزد و دو رکعت نماز کند در  
 در هر رکعت هفت بار الحمد و هفت بار آیه  
 الکرسی و هفت بار سوره الکوثر و چون فارغ  
 کرد بجهان قسم که رو بقبله نشسته است از  
 قسمت بعد از آن آیه قبل از این **عَلَّمَ**  
**حَبْثُ بِجَعَلِ رَسَالَتَهُ** تا آخر سوره بخواند  
 و بعد سر بسجده کند و هفتاد بار بگوید -

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

حاجت بخواند که بقدرت الله برآورد  
خواهد شد

ایضاً ختم حیرت هر که را متعظیم و

مهلکه خطری پیش آید که از علاجش عاجز  
باشد باید یک صد و چهل بار سوره مبارکه  
مؤمنون را بر سبیل اتصال بخواند و بجزیره

مجدد بد وضوء و اکل و شرب مالا بد منه

از جای برنخیزد از آن ورطه خلاص شود و

هیچ مکر و هیبت و نرسد و شک نیست که

در ختم آیات و سور فرائین اثرات و برکات

باید اندازد است که جای تردید نیست ولو

انکه خوانند

مستحق است که  
سوره المؤمنین  
مستحق است



آنکه خواننده قرآن مدنی معانی آنها هم نباشد  
 اثرات بران مترتب است بسوای عاها که البته  
 باید معانی آنها را دانست چرا که باندانشن علم  
 و اطلاع عربی و تفهیم معانی آنها شکی نیست  
 که کار لغو و احقر پهلوی و زحمت بیفایده است  
 بلی خواندن سوره آخر نوره بنجور نور تفریه یا مثل  
 عملیات مندل است که عمل آن بواسطه انجام  
 کارها ضروری باطل نمیشود و عدم اطلاع بر  
 معانی آن هم موجب بطلان عمل نیست فقط  
 لازم است که با تمام معنی عبارات سوره را در دست  
 و فرات از آن چنانچه شاید و باید بدانند و الا  
 بالفرض هم که تمام شروط را عملی کنند ولی صرفاً

از مخارج خود را انفايد غلط است و نيز اثری  
بر آن مترتب نیست

بجهت شفاي امراض و رنجاندن آن جن  
و شياطين و جهت صرع و کلبه  
امراض **روحاني** ( بايد اولاً مريض

بجهت شفاي  
امراض

ملاقات کند و بشناسد او را و تحقيق نماید  
و ببيند که مرض او از امراض جسمانيه است  
يا از امراض روحاني - هرگاه مرض او مرض  
جسماني است مثل اينکه در دلد <sup>مريض</sup> دارد البته  
مداوای او شرب مسهل است و با آنکه مثلاً  
بواسطه اعندال در غذا خوردن ميوه  
های نارس و اکثراً در غذا به غلبه موه

تکثير

تولید دیدن درامعاء او شده و کثرت ریدن  
 باعث انقلاب و رافراهم آورده باشد شک  
 نیست این قبیل مرض را بد و اهر که ملاحظه کند  
 هیچ تصور میکند که از باب جن و شیطانی است  
 و حال آنکه بواسطه غلبه و هجوم طوالت الحیات  
 است که تمام معدله او را بنصرف در آورده و  
 انی نمیکند از دندان پیماره اسوده و راحت نماند  
 و با بواسطه حب الفرع است که در قولون او  
 گزین شده و انا فانا در اشند دقلق واضطراب  
 او میافزاید تا آنکه هر کس او مشاهده کند گمان  
 میکند که دیوانه است و حال آنکه دیوانه نیست  
 و کرمها معدله او آن پیماره را همچو بی اختیار کرده



پس باید اول در معالجه رفع کرم بکوشند. و بعد هرگاه  
 که امکان بر حال ساقبش باقی است آنوقت در مقام  
 روحانی برآیند - چرا که غالباً دیداشده است که  
 یک مریضی را پهلوی معزم میآوردند که او را بخوانند  
 غریبه معالجه کند چون آن پیمچاره معزم از قواعد  
 طبیعی بهره است و نمیداند که بواسطه غلبه کرم معده  
 با پنچالت شده است در مقام خواندن دعاها  
 عظیم و غریبه ها قوتی بر میآید و هر چه بخواند اثری  
 نمیبیند لهذا خود مریض را بر جهت قوت العارده  
 خواهد انداخت پس از الزم لوازم این است که باید  
 بدواً امتیاز مرض را بدهند هرگاه از امر <sup>حالت</sup> ضروری  
 است مثل اینکه بلا جهت سرش درد آید و یا  
 عکس

پهلوش شود و باید و ن جهت عصبنا شود و امکا  
 ذلك مانند غم و غصه ناکامی و کرب و خندی  
 موجب که از فراتر خارج می شود و اینها  
 باید بندای روحانی مشغول شد و این است  
 دعائی که افلا ناهفت روز و هر کاه شدید باشد  
 دو هفت روز و هر کاه شدید ناست سه هفت روز  
 نام هر سه به هفت هفت روز که معزم باید در مکان  
 طاهر یا مجور مناسب طالع مریض یا حضور قلب  
 بخواند که البته روز بروز از شفا خانه غیب ارض  
 مریض کاسنه و بالاخره صبح میشود - دعا این است  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ و  
 بِاللَّهِ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

وَأَنَّ اللَّهَ فَدَاخَا بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَحَسْبُنَا  
 اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ  
 الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَعْبُدْكَ يَا فَلَانُ بْنُ  
 فَلَانٍ (در اینجا باید اسم طرف را بر زبان جاری کند  
 مِنْ جَمِيعِ الْأَوْجَاعِ وَالْأَسْقَامِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ  
 وَالْأَنْسِ وَمِنْ الصَّادِرِ وَالْمُؤَادِرِ وَالضَّارِّ  
 وَمِنْ الدَّخِيلِ وَالْخَارِجِ وَمِنْ الْعَامِلِ وَالْأَحِيرِ  
 وَالْقَاطِنِ وَالْبَادِي وَمِنْ الْمَصَائِبِ  
 وَالطَّارِقِ وَصَاحِبِ اللَّيْلِ وَالْعَسْعَسِ  
 وَالنَّهَارِ وَمَا ضَمَّى وَمِنْ جَمِيعِ الطَّوَارِقِ  
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْأَطَارِقِ الْبَطْرِ وَمِنْ خَيْرِ  
 بِلِلِهِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

السلام



السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُصْبِحُ الْغَرِيبُ الْحَبَّارُ  
 الْمُتَكَبِّرُ # سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ  
 فَإِنِّي أَعْبُدُهُ <sup>(جاء اسم)</sup> بِاللَّهِ وَأَحْرَزُهُ  
 وَأَمْنَعُهُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي  
 آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَبِاللَّهِ أَنْزَلَ  
 عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَهُ يَجْعَلُ لَهُ عِوَجًا  
 قِيمًا وَبِالصَّافَاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ  
 زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا وَبِصِرَ الْفَرَانِ  
 ذِي الذِّكْرِ وَبِالذَّارِيَاتِ زُرًّا فَالْحَامِلَاتِ  
 وَفِرَافِ الْجَارِيَاتِ يُسْرًا وَبِقَافِ الْفَرَانِ  
 الْمَجِيدِ وَأَعْبُدُهُ <sup>(جاء اسم) كما يابده صلاحه بكوبه</sup> بِالطُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ  
 وَبِالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ وَبِاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ

وَبِالَّتِي رَاذًا تَجَلَّى وَهُوَ عَلَى وَلِيٍّ نَسَّ  
 سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَبِالَّتِي هِيَ الظَّاهِرُ وَهُوَ  
 مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 بِالْعَظِيمِ الْحَنَانِ الْمَنَّانِ وَبِالسَّبْعِ الْمُبَارَكِ  
 وَالْفُرَّانِ الْمَعْظِيمِ وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى  
 بَنِي إِسْرَافِيلَ صَاحِبِ الصُّورِ وَالنَّفْخَةِ  
 وَآمِرِ الْقَبْضِ وَالْبَسْطِ وَهُوَ الَّذِي بِهِ  
 كَمَلَ الدِّينُ الْأَسْلَامُ وَهُوَ الَّذِي  
 قَالَ فِي حَقِّهِ اللَّهُ فِي جَمِيعِ كُتُبِهِ  
 الشَّاهِدُ أَنَّهُ مظهرُ الْعَالَمِ وَالْعَالَمِ  
 عَوْنِ النَّوَّاسِ وَغَوْثِ الْمُسْتَغِيثِينَ  
 مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَعْبُدْ

فَلَا نَأْتِيهِمْ فِيهِمْ أَجْرًا (در اینجا جای اسم است که کاملاً با مدلول  
 بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهُمْ فِيهِ وَجَدَهُ  
 وَشَيْطَانٍ وَشَيْطَانَهُ وَسَاحِرٍ وَسَاحِرَهُ  
 وَغَوْلٍ وَغَوْلَهُ وَفَرَبٍ وَفَرَبَهُ  
 وَذَكَرٍ وَأَنْتَ مِنْ أَجْمَعٍ وَأَوْفَيْهِمْ  
 سَفِيمٍ وَصَحِيحٍ دَاخِلٍ وَأَخَارِجٍ  
 اُعْبُدْهُ (جای اسم است) بِاللَّهِ الَّذِي  
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ  
 الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ الْحَسْبُ الْمُنْتَكِرُ  
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْحَيُّ  
 الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ  
 الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ



وَالْأَرْضَ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَمَا لَنَا أَنْ لَا  
 نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ  
 لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْنَا وَعَلَى اللَّهِ  
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ وَأَعْبُدْهُ (جاء اسم)  
 يَا إِلَهَ الَّذِي هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ  
 وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ  
 وَيَا إِلَهَ الَّذِي هُوَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَمِنَ  
 خَلْقٍ وَمِنَ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَمِنَ  
 شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَمِنَ شَرِّ حَاسِدٍ  
 إِذَا أَحَسَّ وَيَا إِلَهَ الَّذِي هُوَ رَبُّ النَّاسِ  
 مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ  
 الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ

مِنَ الْجَنَّةِ وَالتَّائِبِينَ أَعِنْدَهُ (جای اسم)  
 يَا إِلَهَ النَّبِيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ  
 سَنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي  
 الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ  
 يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ  
 بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ  
 الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَإِنَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ  
 أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ - واما راجع بجاهاى  
 اسم که در ضمن دعای مبارک تعبیر شده  
 است خواننده باید ملتفت باشد که در حین  
 خواندن مخصوصاً اسم ببرد و اما راجع همبراه

کردن باید (در جاهائی که اسم مبارک باید کنی  
 شود) این قسم باشد اَعْبُدُ صَاحِبَ كِتَابِی فُلَان  
 بن فلان تا آخر که شخص عامل ملتفت آن  
 خواهد شد - البتّه از عظمت این غریبه  
 غفلت نباید نمود که بپرکت آن میتوان  
 بسیار از امراض را معالجه کرد - مخصوصاً  
 از برای بتهای من من و بسیاری از کسک  
 معنوی حکم کبریت احمر را دارد. زیرا که  
 ارواح مقدسه سعبه موکل ایند عای  
 مبارکناند که ارواح شقیّه را از مریض  
 دور نمایند **و اما هرگاه** شخص شرّ  
 چشم بد دوچار شده باشد باید خواند

عالم



عاملی که در تغییر موضوع ماهر باشد هفت  
 مرتبه در باب جلسه بر مریض بخواند اثر  
 چشم بد از او را بپاک کند  
**و تغییر موضوع** باین نحو است که بجهت  
 اَعْبَدَ فلان بن و یا اَعْبَدَ باید این عبادت  
 باشد اَدَّاعِ عَنْ فلان بن فلان  
**شتر العین** همچنین در تمام موارد باین  
 محل تغییر در عبارات را عامل باید دانست  
 باشد و هرگاه از عهد برباید بجهان  
 قسم که اصلاً نوشته شده است بخواند  
 و یا اینجاها بیکه باسم میرسد قَصْدٌ  
 بنماید بعد در دل نیت کند که مقصود دفع

ورفع چشم بد و شران است و بامقصود  
باطل کردن سحر و جادو است و اما راجع  
بسا ابراهیم ارض همان بخو که نوشته شده  
صحیح است **ایضا شفا یحیی ابراهیم**  
**که مشهور بدعای قلنسوا است**  
**ابتداء بنویس که راست که باید شفا**  
**بر بیمار بخواند** بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ  
الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
الْمَلَكُ الْكَلِمَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا  
إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اللَّهُ نُورٌ وَ  
حِكْمَةٌ وَسُلْطَانٌ وَهَيْبَةٌ وَحَوْلٌ

وَقُوَّةٌ وَبُرْهَانٌ وَقُدْرَةٌ قِيَوْمٌ لَمْ يَنْبَغِ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُوْحٌ بِحُجَّتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا  
أَدَمُ صَفْوَةُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نُوْحٌ  
بِحُجَّتِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِبْرَاهِيمُ  
خَلِيلُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوسَى  
كَلِيمُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِيسَى رُوحُ  
اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ  
اللَّهِ وَحَبِيبُ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَلِيُّ اللَّهِ أَسْكَنْ أَيْهَا الْمَرْضَى  
بِأَذْنِ اللَّهِ اللَّهُ سَكَنَ لَهُ مَلَأَ فِي  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ  
الْحَكِيمُ



وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
وَالِيهِ

تَمَّتْ الْكِتَابُ بِعَوْنِ اللَّهِ الْمَلَكِ الْوَهَّابِ

حَبِّ الْمَوَالِيسِ حَضْرَتِ سَيِّدِ أَجْمَلِ الدُّعَاةِ تَرْغِيهِ فَاتِحِ رُوحِ  
شَبَّهِ ٢٤ شَهْرِ صَفَرِ الْخَيْرِ دَرَسِ كَيْ نَزَارِ دَرَسِ صَدِّقِ رُوحِ

بَيْدِ أَفْلِ الْفَانِي سَعْدِ اللَّهِ سَاكِنِ قَبْرِ دَاوُدَ مَسْكُونِ

بَنُو خَوَاسْتَمِ اِرَاغُونِ بِأَشْفَاءِ رَأْفَتِهِ دِيمِ اِلَى حَبِيبِ اِرْسَارِ

حَضْرَتِ سَيِّدِ عَمَدَةِ الْاَعْيَانِ وَالْاَشْرَافِ اَنَا حَسَنِ فَانِ فَاتِحِ

دَارِ ثَوَكَةِ الْوَلَدِ حَبِّ بَارِزِ دَلَانِ رُوحِ رَأْفَتِهِ بَرِ بَرِ دُشْتِ نَارِ

لَهُدَا خَاتَمِ الْكُتُبِ فِي يَوْمِ الْاَسْخَرِ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ

شَهْرِ صَفَرِ الْخَيْرِ سَنَةِ اَحَدِ سِتِّينِ ثَلَاثِ

بِقَدَرِ

١٣٤١  
مئة بعد الف بيد اقل الف الف الف الف  
حرم كرم بلا كرم وشمع على سكة الاصل  
اقبل اع اقداف لحيه فربنا لو افعال  
ن كرم بانبعير الله اغفر لنا والمعاصي  
و الله اعلم

مطابق نسخه یکم از رسد و ثبت - شمس ۱۲۲۰

